

305

79



305-79.

LIBRARY
MUSEUM
OF THE
SMITHSONIAN INSTITUTION
WASHINGTON, D. C.

هر که او بادوستی یک دایره

چند مقصود دلش حاصل

در جهان دانه که کردی معتبر

انکه او را باک نبود از خطر

کم کند باک و فایز روزگار

چو در اردن پیش با من کار

انکه با تو روز غم بود دست یار

روز شادی هم به هر سینه

روز نعمت که بر تو هر از می

روز محنت باشدت فریاد

چون بیاید دولت از مستقا

اندر اندام چشم میوش از در

مهرت هر کس که یار غم بود

چون از شدی تو همدم بود

معرفت حاصل کنی از جان

تا بیاید از خدای خود خبر

هر که او را معرفت حاصل شد

پس با مقصود و دو اصل

هر که عارف شد خدای خویش را

در فنا بیند بقا خویش را

اولا صدق زبانه اندر سخن
بس سخاوت است از فضل
تا توانی دور باش از خوار
پیش مردم هر که رازت کرد فاش
هر که باشد مانع عشرت کوه
هر چند باش از جناب کس نهان
لذت اگر بیاید بهر عمرت
چو ننگم در خلق باخوی تو را
ز آنچه حاصل است دل خورید
ای برادر نیکم هر دولت کن
سود نکنند که گزیری از قضا

و آنکه صفت امانت فهم کنی
فضل حق دان که نظر داری نگاه
زانکه هست از دشمنان که درگاه
بمهر آن ابد باطل میباش
و آنکه غافل وار یکبند صدقه
تا نوزد مرتبه اسیب ناز
باشی دایم هر چند از خشم
که چو مردم مانع سازی در راه
کوشش دل را جانب این پسند
یا دوار از نا صبح خود این سخن
هر چه بر آید بدان میدهد رضا

هر که را پیشی براه ناصواب
ز رحمت خود از مردم دوردا

رو برایش آرتایا بی صواب
بار خود بر کس میفکند زینها

کمتر می خواهم که رسته کار
اولت دیدن بود حکم قضایا
بست سیوم دور بود باز
صدقه کانه بوده باشد بایا
هر عمل خالص نباشد مثار
تا تو انگر باشی اندر روزگار

رخ مگردان ای برادر از کمال
بعد از آن حسن بجای دل ضایع
هر که این دارد بود در صف
که بود آن غیر مقبول خدا
قلب نافذ اینار در نظر
نفس از آرزو ها دوردار

چار چیز است از کرامت های حق

یادگیری خوب ز من گیری کسب

آنکه از قهر خدا ترسد بے پیکمانی از وی بهتر سد هر کسی
از بدتر گفتن زبانها هر که بدست کرد شیطان لعین را زبردست

کس نیاید بیچ چیز از بهنجس یادگیر از ناصح ای صاحب نفس
نیست اول دوستی اندر ملوک این سخن باور کنند اهل سلوک
هر که با مال کس از آرد حسد بوی راحت برد ماغش که
سفله را با مروت ننگری هیچ بدخوی نیاید مهری
آنکه گذار است میگوید دروغ نیست او را در وفاداری فروغ

هر که راه کار عادت باشد در جهل بخت سعادت باشد
او از عیب بویسند در کمال در ملامت هیچ نکشاید زبانها

بارعیت جو کنت سلطانم
مرد با ش بقا و ملک کم
کرت از دستا آید عتاب
کم بقا بشد جو خطا در روی آب
کرت بر نه باشد زمانه مهر با
جو کم آید بهره کشت پدربا
جو بنامت نشیند آدمی
کنت ک بیند از این شاه مردی
زایغ فارغ جو بزبوی کل بود
نقشش از صحبت بلیل بود
صحبت نابخس جانم کاهی
جد را زین حال اکاهی بود
جو بهتر انجنس آید در نظر
ای سپه جو با دازوی در کز

جاریه از جاوید شد تمام
جو شنیدی یاد میداری غلام
دانش مرد از سر و کیر و کمال
از عمل دینت همی یاید مجال
حمد خالق بهر زبان از
حمه تا بهر یادند کمر بر سر

ای پسر بامردمان کمتر سینه	وز حماقت آبروی خود میریز
کنز و عظام ابرو میباید	با آداب خلق نکو بیدار
هر که آنک سبک بار کند	ز آبروی خویش بیزار می کند
جنز حدیث راست بامردم	تا کند در آب رویت آب جوار
وز خلاف و زخیمانست با	تا بود پوست در روی تو لوار
کمرایمی خواهی که گویند نکو	ای برادر هیچ کس بد نکو
تا نباشی در جهان اندوه کین	از حسد در روز کار خود

چار چیز ای خواجه کم دارد بقا	کودار ای موان من میمور بقا
جور سلطانز بقا کمتر بود	بس عتاب دوستان بد بود
دیگر آن مهریکه جور از زنا	ب بقا چون صحبت ناصحان

بدر عین

کتاب فی الحوائج

خویش را کمتر ز نادانان بشمر	که چه دانا باشی اهل هنر
قاتلند ای خواب نادانان را	بهمی تریا کنند دانا یا بشهر
هر ص بعض کبر ز هر قاتلند	صبر علم علم تریا کند
	می سراید عمر

تا بگویم بشنوای اهل تمیز	می فراید عمر مردم بیخ حیزر
تا فراید اب رویت از سخا	در سخاوت کوش اگر داری غنا
آبروی خود بیفراید ازین	بر دباری و فاداری کزین
آب رو خویش را افزوده	چون بکار خویش حاضر بود
وز بخیل پافر و ملعون شود	از سخاوت آبرو افزوده
تا بروی خویش پنه صد صفا	باشش دایم ای برادر آروفا

باعدوی خویش من بیایه نظر	لقوا او آوار و برش در گذر
و ای میباش از حق تر پس کار	باش نیز از جهش امیدوار
هر که از خلق بخشایش بود	آب رود و در آفرایش بود
تا تو آن رازت از دشمن نهان	سسر خود با مردمان کمتر رسان
جو نگردی پیش مردم شرم ساز	آنچه خود شنهادی باش بر مدار
از قناعت هر که نبودش	که تو انگر سازدش مال جهان

بیا تو واضح باش هم خو کن ادب	صحبت پر هیز کار انرا طلب
بر دباری جوی بی آزار باش	تا که کرد در جهان نام تو فاش
فخر جمله عمل نا دادن است	در بروی دوستان بیک است
تا بر ارد در هنر مندیست نام	رو نگهدار خلق خود را از حرام

کرد

پیکمانی از کبر خیزد و شمع
چونکه خار از میان پدید آید
جاصل آید خاری از کابل تن
بند از شومی او روان شود
خشم خود را چون ننداند چنان
هر که گشت از کبر بالا دشمنش
چنانکه راهی که سازد همیشه
چون پشیمانیش نبود حاصل
دوستان که درند آخر دشمنش
آید از خار بسیارش همیشه

ای برادر پرده مردم مدر
با هوای دل مکن زینهار کما
قدر مردم را شناس از حکیم
هر که اقدر نباشد در جهان
تا ندرت و پرده است شخصی دگر
تا نیارد بس پشیمانیت با
تا شناسد دیگران قدر تو هم
زنده مشمار که هست از مرده
دست کوته دار هر جانب متاز
تا زبانت باشد ای خواج

شادمانا براندارد دوست
حق رویت

ایه سخن داوند استادان

سبق کفری از حق بجوی تو

لیک از دنیا فرج چیست خط است

خون اندوه است قوت بنده گان

خم شود قد فرج جوینده گان

هر چه باشد در شریعت ناپسند

دور کن از خود جو باشد بهوش

رخ اندک را بکن غم خواره کے

تانه بینے غم در بیچاره کے

در دسر را کمر جوید کس علاج

خوف آن باشد که کمر در مزاج

باش از مکر مخالف در حذر

پیش پا در افتی از ننگ ای سپر

آتش اندک توان کشتن آب

آه از آن ساعت که کبریا

ای پسر که در دجاله

ای پسر که هر کس که دارد جان

چاره دیگر نام شود موجود نینز

عاقبت رسوای مراد الحاح

خضم را نکند بشیما علاج

بسیک

دور باشی ای پسر از یار بد	تانه اندازد ترا در کار بد
معصیت را هر که بچو در پی کند	از دیش از اهل صنت کند
ای پسر دایم باستغفار باش	از بدان صف دل بپزیر باش
گر کنی خیری بدست خویش	خیر خود را وقف هر درویش
گر بدست خود دهمی خرمای تر	به که بعد از تو دهند خرمای تر
هر چه بخشیدی مکن با آن جو غم	کز یا افتاده از دست جو غم
ایه بدان مانند که مردی قوی کند	باز میل خوردن آن قوی کند
با پسر هر چیز اگر بخشد پدر	میتواند باز بگیرد آن پسر

بپسرد

ای پسر با پسر ز شادی مکن	هر چه کس را داده دیگر مکن
شادی دنیا کس را سر غم بود	سوز او زان بس عجب غم

نود

در بلیاری می خواه از هیچ کس زانکه بود جز خدا فریاد رس

هر که از تجانده علمش بخواند تا نباش خصم تو در عمر صگاه

فقرو رویش شفاء مودست زانکه اندر دل صفای مودست

هر که را از صدق دل صافی بود فرقه بود و در کاف بود سحر

بنده کانی حق که جان را با ختن اسب همت تا سر تا پا ختنند

تا بنابر در ره حق آنچه است آنچه میساید کجا آید بدست

مردی را بود دنیا شود نیست هرگزش اندیشه نابود نیست

مال اولادت بحدی دشمنند که در نزد تو چشم دشمنند

ایها امواتم را یاد کبیر مال ملک این جهان را بر یاد کبیر

هر که سازد بر سر بل خواند نیست عاقل او بود دیوانه

خوی بدترین بلای جان بود
بخل شافی از دخت دوزخ است
روی صنت را بجا بند بخیل است
باش درایم از بخیلان سبک روان
از بلا تا رسد کردی ای غریز
رو تو دست از نفس از دنیا برد
و بر کمر آن کردی مبتلا
نفس دنیا را برها کن ای پسر
از برای نفس سرخ نامراد
تا دلیت آرام یابد ای پسر
وز عذاب قهر حق ایمن مباش

مردم بدخوی که از این سخن بود
آن بخیلان از بکلیان مسلح است
پشت افتاده زیر پای فیصل
تا نباشد از شمیاری ابلهان
ذو رو باید داشتن دست از حق
تا بلاها را نباشد بر تو کار
با تو رو آرند مردم صد بلا
باز رسته از بلا از خطر
آه در دام صیاد افتاد
بود نابود جهان یکسان شمر
در چه آزار هر موه ایمن مباش

دستی در روزی محشر در عذاب	گردنماز حکم خدای خود متعاب
باقیان روز شب میره طعام	تا و بندت جای در دار اسلام
باز پینه جنت در بسته را	شاد کمر سازی درون خسته
در دو عالم رحمتش بخش خدا	هر که آرد این وصیت پایجا

بانو گویم تا بیاید از کوهی	چار چیز آمدن شاه ابلهی
باشند اندر جستن عیب گزینی	عیب خود ابد نه بیند مرغان
در بلا افتاد گشت از غم ترا	دانکه هر کس از برای نفس زار
کز بهشت امید خود برداشتن	بخم بخل اندر دل خود کاشتن
بایج قدرش برود معبود نیست	جمده خلق الله از خوشنود نیست
کار او بیوسته باروی بود	آن یکبار پیشم بدغوی بود

که تر افراخ دل از زنت بود
روی دل جو از هوا بر تافته

که بهوی مریک ز زنت بود
بعد از آن سیدان که حق را

جویشتر مرغی شناس این نفس

نه کشد بار نه پیر در هوا

که بود هر کوی بگوید اشتم

در زنی بارش بگوید طاعت

که بطاعت خویش سستی کند

یک اندر معصیت حسنی

نیست زندانش بجز صومع عطش

تا که سازد رام اندر طاعت

جویشتر در ره درای بارش

با طاعت پیر در چهارش

با طاعت را چای باید کشید

ورنه هم جو بسک ز با باید

پیر که او کرد کشد زین بارها

پیرش آفریند بارها

کرده بار امانت را قبول

از کشید پس بنیان

روز اول

مدبری کوری بدینا آورد

بهره که از عالم عقبا برد

مدبری کور که بدینیا آورد

ص

دی سپهر پایاد حق مشغول باش

وز خلائق دور همچو غوغایان

حق خود را پیش کس بداند

همچند امروزه را قدر داند

مسترا آنکه کس قدر ایجاد دهد

غم مخور از غیر یک لب نماند دهد

تا یکی جویم مور باشد دانش

که تو سردی فاقه را سردانش

هر تو کل که بود فیروزیت

حق دهد مانند مرغای روزیت

با خدایت که بود مرد فقیر

که دهد قوت لب تا یافتیر

غم مشو پیش تو اعلم هر طاق

تا نگروی صفت با اهل نفاق

مرد در رانند نام از خلق نیست

نفسش از جامه های دلق نیست

هرگز از روق نگو نامی بود

خاصه پیشی ریش که او عالم بود

الرح
ص

ص
م

عزاجات سر بسته میکند
مترادرتن پرستے میکند
خوار باشد هر که باشد جاه جوی
ای برادر قرب این درگاه جوی
جو بدلت بر نفس اگر بدین
نفس آقا ره نام پاکین بود
اقتفا بر روزگار روزی کن
کننداری از خدا دروینزه کن

هر که خواهد غیر حق رای سپهر

نیست در عالم از و کمره ستر

نفس نتوان گشت الا با نیت

بگو گویم یادگیرش ای عزیز

خنج خاموشی شمشیر جوع

نیزه تنه های ترک خشوع

هر کسی را نبود از این صلاح

نفس او هر کس نیاید با فلاح

چونکه بدو یاد اقدس بود

دیو ملعون یا راه راست بود

هر که او در بندیم زر بود او

در عقوبت کار او مستحق بود

سے ناک سے ہر چاہید
در بند عمارت میشود
او ترک تن آسای کنند
دل قدم وارد نما
از در سر پیل خانہ
رو در جہان از خود
ردان از مراد آرزو
ساکامرازی میکند
سربناکامی کشد
بسی شو پروانہ نفس پسید
نوبت رات بہتہ در گاہ کن

بخت بد را این ہمہ سار
ہر وہ در دجلہ غارت میشود
ہر خلا و نفس ظلمی کند
میتواند کرد بانفس کجما
نیست عاقل او بود دیوانہ
در قیامت نبود از آتش گذر
بسی بزرگاہ خدا آور تورد
ہر خلافتش زندگاہ میکند
مردہ خط در نگو نامی کشد
بسی شو پروانہ نفس پسید
نوبت رات بہتہ در گاہ کن

که ترا عجل است بادش قیرین

ام نشین همزیدرون نامکن

جب درویش از کلبه صفت است

پوششش درویش غیر از دلالتی

مردمانند بفرق نفس با

مردم در بند قصه بیان نیست

که عمارت را بر آسمان

که برستم شوکت ز دولت

ای بسرا از آفت غافل میباش

هر که خواهد بر حق لایق برسد

تسبیح دردی که از گناه سر

چار چیز است از سارید یعنی نبوغ

باش درویش بدرویش نام نشین

تا تو ای غیبت ایشان نمکن

دشمن ایشان از سزای لعنت است

در پی کام هوای خلق نیست

و کجا یابد بدرگاه خدای

در دل او غیر در دروازه نیست

عاقبت زیر زمین کرده

جای جوهر بهرام در کورتی

باستغاث این صبا خوشدل

هر که خواهد بر حق لایق برسد

جایی که کاهی سخن بود

بیکه

ص ص

ظاهر خود را میارای فقیر
تا جوید بر باطنت کرد و شیر

طالب هر صورت زیبا باشد
در هوای اطلس و بیابان

از هوای بگذر خدا رسیده شو
زنده که زنده که میبایدت در

خزانه پشمینه را بر دوش کن
شریسته از نامرادی تو شکن

ای که در بر میکنی پشمینه را
پاک دار اول ز سینه کنده را

که با هر خواهی که یابی آخرت
رو بدر کن جامه های فاضلت

به تکلف باش آرایش محو
ترک راحت گیر آسایش محو

ماحی صوفی در لباس صوفی باش
با صفتهای خدام صوفی باش

در برت گو کسوت فاضل باش
زیر مهلو جامه نیکو باش

سر دره را بپوش باقالین بپوش
زانگشتش زیر سر باقالین بود

در بیابان دوری

شود

بیت از جمله خلائق رشت رشت

شت

چار چیز ای خواب نیکو رشت
همست در چشم ضلایق نیک

زمان یکی اول حسد کینه بود
زمان گذشته عجب خود پند بود

خشم را دیگر فرو نماند در دست
خصلت چهارم خیل کرد در دست

غل غش بکنار جوی زرباک شو
پیش از آنکه خاک کردی خاک شو

چرخ بگذارد قضاوت بر پیش کن
از حدیث این آن اندیش کن

ای پسر تدبیر راه تو نش کن
آفر از مردی یک اندیش کن

در میان دهر رشت

چار فصلت ای برادر پسر
تا تو ایچ باش از این ما پسر

قربت سلطان الفت باید
رغبت دنیا و صحبت با نانا

قرب سلطان آتش سوزان بود
بدان الفت بلا می جان بود

ظا ف ما

در ان بود بجز ذکر زبانه
 ذکر خاص از باشد از دل سبک
 در کربا تعظیم گفتن بدعت است
 و اندران یک شرط دیگر حدت است
 بار هر عاقل آمد ذکر دست
 ذکر با ضوئ از زیارت کردن است
 است امر بر عضو از ذکر کردن
 هفت اعضا است از آنرا
 باز در آیات او ذکر است
 ذکر هشتم از ضوف حق بگردد
 تا از ای بس در ذکر گوش
 استماع قول در همان ذکر گوش
 اشتیاق حق بود ذکر دست
 گوین تا ذکر کرد حاصلت
 هرگز این نیست است از
 خواننده قرآن بود ذکر زبانه
 تا کند حق بر تو نعمتها تمام
 شکر نعمت های حق میکند
 عمارت بر بادند ای بس
 خدا خلق سبز با بران ای بس
 زانکه با کما همین بود
 لب جنبان از بند کرد کار

سگر در پیش دنیا دار است و کنی بشک رود دینت از
هر که او از حرص دنیا دار شد بیگانه از خود اینتر شد
مل ز ریچد بدست به آورده بعد از آن در کور هست بهره



باشد ایم ای پسر بیا و مهنی که خبری ز عدل داد حق
زنده دار از ذکر صبح و شام در تغافل مگذران ایام را
یاد حق آمد غذا این روح را مهتم آمد این دل مجروح را
کز غافل از جهان شوی اندر اندم همدم شیطان شوی
موا نهاد که خدا بسیار کوی تا بیای به در دو عالم آب روی
ذکر اخلاص میباید نخست و ذکر ربه اخلاص که باشد در
ذکر بر سه وجه آمد به نطف

مانند باشد و ز ما بداد که
زیر دستا نرا نکودار ای سپهر

هر کسی در پند خود شد استوار
پند او با دیگران باشد یکبار

هر که او از قول خود باشد طول
قول او را دیگران نکنند قبول

هر چه باشد در شریعت باشد
دور در از خود که باشد ناسند

تا صواب کار پسند که بر
بهر مرد خود مکن کار ای سپهر

همت شکر رسیده کار در پیش
باتو گویم یاد گیرش ای طایر

بیکه تر نیست از دوا بجلا
دویم آمد چو تن قو حلال

سیو میں رفتن بود در راه
رستگار است آنکه به خصلت

که تو از وضع پیش کنی رای
دوست دارند همه خلق

بخت

اصل پاک آمد دلیل نیک بخت

تحت

نیست بد اصیل سزای تاج

نیک بختانرا بود راه صواب

آنکه بد بخت است باشد در عذاب

هر که ای مبین از عذاب حق بود

نیست مومنین کافر مطلق

عمر دنیا پنج روزی پیش نیست

خاقانست آنکه کس در اندیش

ترک لذات جهان باید گرفت

دامن صاحب دلاله باید گرفت

در پلذات نفس مباش

دوستان عالم فانی مباش

نیست حاصل پنج دنیا برد

عاقبت روز بر باید مرد

از تنت جوایز باید برود

خاکت اندر استخوان خواهد شد

مر ترا از دوا جانم چاره نیست

روزت جز نفس که آقاره نیست

در پستان عاقبت یافتن از چه چیز

عاقبت را که بخور از غنیمت

میتوانی یافتن از چهار چیز

مرد درم پروردانند کنار
 مگر شیوه مینماید صد هزار
 جو نیز بیا بدخفته شورانگهها
 یکم از سازد هلاکتش ناز
 لب پیش شوی خندان میکند
 بس هلاکت از خیم زند میکند
 بر قوباد ای عزیز نام دور
 که چنین مکاره باشد بر ضد
 مقبل آن مردیک شدین
 است بر روی کرد و دانش
 با چه مانند این جهان کو کیم جوار
 آنکه بیند آدمی چیزی جواب
 چون شود بیدار از خواب
 حاصل نبود از خوابش هیچ چیز
 با چنین کزنده افتاد مرد
 باج گیری از صهای با خود
 هر که بود است کردار نکو
 دره نقبا بود همراه او
 در پهنه دلیل نیک بخت کویید

شد دلیل نیک بختی ما چهار
 هر که این چهارش بود در غایت

اصل

طابق

در میان دوستان می پوزد

که خبر داری ز دشمن دور باش

دور باشی از حفاها ای پسر

عقل داری باش از پنهانها خبر

ای پسر ندیر راه تو که کن

از حدیث این آن اندیش کن

در بیان الفت باید آن رغبت
بازمان

در بیان

ای کس که الفت باید

رغبت دنیا و صحبت بازان

چوب دنیا آتش سوزان بود

باید آن الفت بلائی جان بود

زیر دارد در روز دنیا جود

که در بینی آتش نقش کار

می نماید خوب زیاده نظر

لیک از زهرش بوی جانها خطر

زیر این مار منقش قابل است

دور باش هر که از وی عاقل است

مثل طفلان منکر اندر سفر

جوینان مغرور ز تکبیر مکر

زال دنیا جویم و سوار است

هر زمانه شوی دیگر خواست

بجو

عدل باید پادشاهان را داد تا از عدلش عالم گردند شاد

کردند آنک ظلم آن پادشاه سود نکند و راجیل سپاه

ش که عادل باشد میمویز باقا باشد اندر مملکت شمشیر باقا

چو کند سلطانا کرم باشکری به او بازند صد جانم سری

در میان چهار چیز یک خوب است

چهار چیز آمد بزرگ را دلیل هر که دار در آن بود مرد و صیل

علم اعزاز کرد و نه بیچسب خلق را داد آنچه جواب به خوا

هر که دار و دانش عقل تمیز این علم علم را دارد و شیرین

ای برادر که خبر داری تمام نرم شیرین کوی با مردم کلام

هر که یاشد ترش رو و تلخ کوی دوستای از وی بگردانند رو

هر که از دشمن نباشد هر خرد عاقبت بیند او رخ ضرر

سخی اندر فصاحت میکنند
بهره دله اجراجت میکنند

در بیان غیبت

فین خویش را غیبت مکن
غیر شیطان از پاک نیست مکن

ربان از غیبت مردم بپوش
تا بینی دست پای خود بر بند

از غیبت زبان نشو
آنچنان که از عقوبت رسد

او بر عیب خود بینا بود
روح او را قوسه بید بود

در بیان چهار چیز که پادشاهان را از دنیا دارد

افزایش است ابر او در جهان
پادشاهان را نمودار و زیانی

شاه جو به پسر پادشاهان بود
بگماز در دولت شن نقصان

صحبت داشتن با فقیر
پادشاهان را نمودار و حقیر

بر افسر جهان داری بود
سیل او سوی کم از ازار بود

۳۳

هر که خوابت سلامت ماند

از جمیع خلق روگرداند او

~~هر که خوابت سلامت ماند~~

~~از جمیع خلق روگرداند او~~

میرد مانند اسیر در خوابگاه

گشت بیدار آنکه او روت از

هر که راز بچاند قهقارش بخواه

تا نباشد خصم نو در هر صد گاه

هر که گفتار بسیارش بود

دل در دوام سینه بیمارش بود

عاقلان را پیشه خاموشی بود

پیشه جاهل فراموشی بود

ای سر اور و جز شای حق مکوی

قول حق را از برای وق بکوی

دل شکر گفتن بمیرد در بیداری

که چه گفتارش بود در عدلی

آن که سعی اندر فصاحت میکنند

جمهره دل را جرحت میکنند

روز بانه او در دهان محسوس دار

وز خلایق خویش را می پوسد

هر که در بند عمارت میشود

هر چه دارد در بند غارت میشود

بسم الله

نفس شیطانی میبرد از ره ترا تانند از نهادن در جه ترا
 نفس را سر کوب و ایم خود را تانند از دورش از مردار را
 نفس که را هر که پیش میکند در کند که در او پیش میکند
 ناب نایب تا ب شکم را پیش از بهجی حیوانی بهر خود آخر ساز
 روز کم نور که به صیایم نیستی بهر مخور آخر به ما می نیستی
 خلق خود را پاک دار از هر چه تانند افق در و بال در بسره
 هر که او را نفس تو سرام شد از خرد و خندان شکو نام شد
 در ریاضت نفس که را کوشش تانند انداز ترا اندر ضلالت
 در پلای جهل صبار باش وقت نعمت نشاکر جبار باش
 در پلای بند نصیحت گوید
 ای سپید نصیحت کوش کمر بخانی بایرت خاموش کن

دام سیرت
 وارو خلی
 مبارز

از بهر مزه

آب روی خود ز عصبانیت ریخته

پر در آمد بنده بگر ریخته

زانکه خود فرموده لا تقننوا

مغفرت دارم امید از لطف تو

نا امید از رحمت شیطان ^{بود}

بجز الطاف تو بیه پایان بود

رحمت باشد شفاعت خوا ^{مین}

نفس شیطان از دیگر باره ^{مین}

هش از آن کند ریخت فام

بشتم دارم کنز کنه پاک کنی

از جهان با نور ایمانم بری

اندر آنم کنزین جانم بری

دی بیان نفس یک گوید

وانگهی بر نفس خود قادر بود

صاحب آن باشد که او را کرد

باشد او از رستگاران جهان

این یکی کان خشم خود فرود ^{ای خود}

کز پی نفس هوا باشد در آن

ان رسول حق که هر ما ^ن

کم بدو بهره بامی نفس ^ن

هر دم از ما صد بگام نفس را

نفس شیطانی

آن امامانی که بر دنیا چشمها

رحمت حق بر روان جمله

بوحیفه بود اقام با صفا

آن چراغ امتنا مصطفی

باد فضل حق تشرین جان او

شاد باد ارواح شاکردان او

صاحبش بود یوسف لقا شده

وز محمد ذوالنبین راضی شده

شافعی ادریس مالک باز فر

یافت زیشان دین احمد

روحش از در صد رحمت شاد

قصه دین از علم شاکر ابدا

مناجات بدرگاه قاضی الحاجات

پادشاه جرم مارا در گذار

ماکنه کاریم تو آموختن سلال

تو نگو کار می ما بد کرده ایم

جرم بی اندازه بی ما کردیم

سالمه در فسق عصیان کرده

آخر از کرده پش

بیگانه نگذارسته بر ما ساخته

بی حضور دل تا خاموش کن

زیب

پنج کس در ملک او نبارت
قول او را سخن آوازت

در بیان لغت نیز صلوات الله علیه و سیم

سید کونین ختم المرسلین

آخر آمد بود فتحی الاولین

آنکه آمد نه فلک معراج او

انبیاء اولیا محتاج او

شرد چو دشت رحمة للعالمین

مسجد او شد همه روی زمین

آنکه شد یارش ابو بکر عمرو

از سر انگشت او شق شد قمر

آن یکج او را رفیق غار بود

وان دگر لشکر کشی ابرار بود

صاحبش بود نه غنی علی

بهر او گشتند در عالم وسط

آن یکی کان حیا، حلم بود

وان دگر باب مدینه علم بود

ان رسول حق که خیر الناس بود

غم پاکش همه عبا س بود

هر دم از ما صد درود صد سلام

بر رسول آل استیقام

جولای

آن یکی را کج نعمت میدود

آن یکی را رود صد همیما

آن یکی بخت با صد عزت ناز

آن یکی پوشیده سنجاب شود

آن یکی بر بسته کجاء و سخ

طرفه العین جها بر هم زند

آنکه با مرغ آموختنای دهد

بپند فرزند پیدا او کند

مروه صد سال را می کند

صانع که طین سلاطین میکند

از زمین خشک رویاند گیاه

از

واند که را رنج بخت میدود

واند که در حسرت ناز جان میدهد

واند که کرده دها نماز فاقه

واند که خفته بر بند در تنور

دیگر بر خاک خا بر کرده سخ

کس نمیداند که آنجا دم زند

بنده کار او دولت شایان میدهد

طفلی را در مهد گویا او کند

ایه بجز حق دیگری که میکند

نجم را در جم شیا طین میکند

استخوانها را هموار نگاه

Handwritten marginal notes on the left side of the page, including the word 'و' and other illegible characters.

آنکه فرمان کرد و قهرش با در

تا سزای داد قوم عا و را

آنکه لطف خویش را اظهار کرد

بهر خلیلش نار را گلزار کرد

آن خرد و نیکو بنام سحر

کرد قوم لوط را زیر زهر

سوی او خصمیکه تیر انداختی

پشت کارش کفایت ساختی

آنکه اعدا را بدریاد کشید

ناقه را از سنگ خارا کشید

جواب عنایت قادر قبول کرد

بهر کف داد و امان موم کرد

با سیدی از او ملکش کرد

شد مطیع خاتمش دیو و جادو

از تن مصداق بکبر مانع قوت داد

بهم ز یونس لقمه با جوت داد

آن یک آره به سر می نمود

دیگر به آماج به سر می نمود

اوست سلطان هر چه خواهد آن کند

عالم را در می ویران کند

هست سلطان مسلم هر را

بنست کس را ز همه جود و عطا

آنکه

بیکه در آستانه جواب بگو که اینجانب است که

الی اراد الله تعالی یعنی میان مهتر

السر افیل و الله تعالی است

بجز هرورد کار عالم

کس نمیداند

والله اعلم

بسم الله الرحمن الرحیم

خالق است راز قهر و رحمت

بنا کردم بنام گزیدگار

چو نبوده عقل بر کز نشاید

چند به حد بر خیزد احد

آنکه جای بخشیدت خاک

چند به حد آن خدای پاک

داد از طوفان بخت او نوح

آنکه ز آدم و سید او روح

جواب بگو که حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و سلم حضرت
رسول اکرم مذهب بکند داشتند بگو که حضرت ابراهیم
علیه السلام این مذهب بکند داشتند بگو که حضرت
نوح صلی الله علیه و سلم حضرت نوح علیه السلام مذهب
بکند داشتند بگو که حضرت شیث علیه السلام حضرت
شیث علیه السلام مذهب بکند داشتند بگو که حضرت
آدم علیه السلام حضرت آدم علیه السلام مذهب بکند
داشتند بگو که حضرت جبرئیل حضرت جبرئیل مذهب بکند
داشتند بگو که حضرت میکائیل حضرت میکائیل مذهب
بکند داشتند بگو که حضرت عزرائیل حضرت عزرائیل مذهب
بکند داشتند بگو که حضرت اسرافیل حضرت اسرافیل

مذهب

بر و در غل کند بعضی میگویند که غلیظه سفید باشد از مردم است
اگر تنگ باشد از زرد است بعضی میگویند اگر دراز باشد
از سرد است اگر گریز باشد از زرد است لیکن کدام احتیاط

ست اگر گریز اولی باشد **اگر گریز** چند نذیب با هر چند **اگر گریز**

نوع است جواب بگو که نه چهار نوع است اول نذیب

امام اعظم رحمه الله علیه دویم نذیب امام شافعی رحمه الله

علیه بیوم نذیب امام احمد حنبل رحمه الله علیه چهارم نذیب

امام مالک رحمه الله **اگر گریز** امام اعظم نذیب بگرداشتن

جواب بگو که نذیب به ابراهیم بن خلف ابراهیم بن علی نذیب بگو

داشتند جواب بگو که به امام علقمی امام علقمی نذیب بگرداشتن

بگو که بر امام معصوم امام معصوم نذیب بگرداشتن

نیز همچنین بپایا کرده اند لیکن در غسل کرده بپایاستر عورت
غسل کند اگر چه جامی غسل خلوت باشد هم بپایه از غسل
نکند **اگر چه** کسی خواب دید که اجتهام روی و او آنگاه
از آب غسل واجب است یا نه جواب بگوید اگر کسی
غسل لازم شود یا اجتهام دارد لیکن منی در تشریح ظاهر شدست جواب بگوید که
اگر روی باشد غسل لازم است اگر منی باشد غسل لازم است
نیز که احتمال دارد که منی باشد که از جهت حرارت منی
شده باشد اما اگر کسی اجتهام بیاد کرده و لیکن منی ظاهر شد
اگر چه مردی در یک جا خواب رفتند در میان آن
آب منی ظاهر شد لیکن هر دو اجتهام در یاد ندارند حکم او
جه باشد که او از منی غسل کند جواب بگوید اجتهام این که

پنجم طهارت کردن است پدکم و زیاد لیکن پایها را نشوید
ششم آب را بر جمیع اعضاء بخشن است هفتم پایها
بشستن در جای دیگر نیتونه رضی الله تعالی عنه نقل
کرده اند که غسل نبی صلی الله علیه و سلم همین فرمود
اگر کسی غسل بر بالای سنگ کند پای بالا پیش از غسل
شوید روا باشد در ابوالمکارم جنین تعین کرده اند که
اول آب را بگنجد رایت پس بار ریزد بعد از آن بگنجد
جب این چنین ریزد بعد از آن بر سر ریزد لیکن از عایشه
رضی الله عنها روایت شد است که حضرت رسالت پر
در غسل کردن آب را اول بر سر مبارک خود میریزند
بعد از آن بر بدن ایشان میریزند در نکات شریف

حکم

واجب و یکی مستحب اگر هر چند که چهار مرتبه از فرض کدام است
جواب بگو که اول غسل از جنابت دویم غاسل از فرا
بهم آمدن و در وقت سهیوم غسل از حیض چهارم غسل از نفاس
اگر هر چند که چهار غسل سنت کدام است جواب بگو که اول
غسل روز جمعه دویم غسل روز عیدین سیوم غسل روز
عرفه چهارم غسل روز اصرام آن یکی که واجب است غسل
مروه است و آن یکی که مستحب است غسل کودکی که بالغ
شود و یا کافر یکی که مسلمان شود اگر هر چند که سنت
غسل کدام است جواب بگو که اول ابتدا از دست کردن
دویم دست یار تا بند دست شستن سنت سیوم استنجاء
کردن است چهارم نجاستی که به بدن رسیده باشد اول شستن

وای صحابه کاتبان بعد از آنکه بعد از من شخصی بوجود
مراید که نام او یحیی بن یساک است که پسر ثابت است کنیت او ابو
حنیفه است بولد او از کوفت آن شخص جراح است
من است جراح است من است جراح است من است گفته
پس باز تکرار کرده اند ازین جهت که پسر بار تکرار کردند
پس دانک علم بر ابو حنیفه مسلم شد اگر چهار بار بگفتی
علم مسلم شد اگر هر چند که در غسل کردی چند نیز فرض
جواب بگو که هر چند فرض است اول آب در دهان کردن
دویم آب در بینی کردن سوم آب را بر تمام اعضا
نبدن اگر هر چند که جمله علم غسل با هر چند نوع است
جواب بگو که برده نوع است چهار فرض چهار است و یک

عید و سلم در شب معراج مناجات کردند که ایستاد

تخلی خواندند و در میان سابق القما حکیم بود

حکمت بیان میکرد و است که در میان امتنانی

بود از خطاب مستطاب رجب الابرار و سید که یاد

در میان تو مری پیدا آید که نام او نعمانی است

کنیت او ابر حنیف است تولد او از کوفت در دین و

بعثت تو باشد علم و حکم و علم را به استقامت تو او بیان

کنند یک مسئله که او بیان کند حضرت ما بهتر وفا

فضلتر باشد از آن که پیایانها را پر از حکمت سازد

بعد از آن رسول اکرم صلی الله علیه و سلم مشا و ما

بعد از معراج به اصحاب گفتند که ای یاران مهین

آنکه مرد صلاحیت امامت دارد اما باید دانست که عمل علم
بهر دو نوع است نیمه او سوال است و نیمه او جواب است آنچه
سوال است برابر صیغه مسلم شد آنچه جواب است نصف
مسلم شد و نصف ^{او را} خلاف گردید و در حقیقت این
سخن که بیان کرده شد حدیث نبوی است صلوات
علیه و سلم که الْعِلْمُ ضَرْبَانِ اللَّهُ تَعَالَى وَمَقْتَلِحُهُمَا السُّؤَالُ
يَعْنِي عِلْمَ فَخْرِيَّةٍ كَقَلْبِ السُّؤَالِ وَالْحَقُّ وَالْحَقُّ
نِصْفُ الْعِلْمِ يَعْنِي سُّؤَالَ نَيْكُوْنِيْمَةٍ عِلْمٌ سُّؤَالٌ
بِإِيْدٍ كِرْدِيْمَةٍ دَرِ سُّؤَالِ كِرْدِيْمَةٍ جِهَارِ كِسْرٍ اَفَايِدَةٌ سُّؤَالِ
بِكِي سُّؤَالِ كُنْدَةٌ دَرِ مِ جَوَابِ دِهَنْدَةٍ رَا سِيَوْمِ شَنْوَنْدَةٍ
جِهَارِ مِ دَوَسْتِ دَارِ زِهْرَةٍ دَرِ فَخْرِيَّةٍ كِي رَسُوْلِ اَكْرَمِ صَلَّى اللهُ

باشند

نماز میکند از یک کنگ یکی امی کدام اولی با صحت جواب

بگو که امی امام شود که آلت قراءت دارد **در احکام**

در پیا با پیش **مختص** مرده است در نزد او یک مرد و صفت

است و یک زن جایض است اما آنجا دارند که

بغسل یکی کس کفایه میکنند آن آب را یکدم از

این به صرف کنند جواب بگو که اگر آب ملک یکی

کس باشد آن آب را ضرورتاً بهما کس صرف

با کس کند از آنکه به آب هر چه شریک باشند جنب غسل

کند مرده را تیمم دهند جایضه نیز تیمم کند نماز جنبان

کند از آنکه غسل زنده فرض است و غسل مرده

واجب است عمل بپرض که در او لیست دلیل دیگر

آنکه مرد

مسح کشیدن بر موزه است **در هر سجده** کدام جنب است
بر روی غسل لازم نیست جواب بگو که جنب که غسل
نکرده بر عضو از اعضای او آب نرسد بشریعت آن
مرد جنب است لیکن غسل لازم نیست در همه این مواضع
را می شود دلیل ما این حدیث است که بعل شجرة جنبانه
اگر پرسند که کدام مسلمان است که نماز را به قرائت
درست است جواب بگو که کنگ و اتی و لاجع که نماز این
به قرائت درست است بدانکه امی کسی بود که از قرآن خبر
یافتند اند نه آینه نه کم از آینه نماز کند و افعال نماز را
بجا آورد و نیز تکبیر اول قیام قرائت رکوع سجود و قعود
سلام نماز را درست باشد بگو پرسند که دو مرد در یکجا
نماز کنند

مسح در سجده

نسخه

مراست را که یکی برای نفس خود و یکی برای رسول اکرم
صلی الله علیه و آله سلم ^{قبایلی} زود تا که متابعت بر رسول
علیه السلام کرده باشد **اگر کسی** قریبانی را بشکست کنند

روا بودیانی جواب بگوید که اگر کاویانتر باشد از هفت کس

روا بودیانی که کم زیاد باشند حصه یک کس از دیگری کم باشد در

سنت اگر کوفتند قریبانی کنند زیاده از یک کس باشد در سنت

سنت اگر کسی که فرض سنت نفل را چه شناسی جواب

بگوید که فرض آن است که امر کرده باشد الله تعالی ما را با او

کرده باشند رسول علیه السلام در جمیع عمرش از بی ترک

آن چیز فرض شد بر ما سنت آن است که کرده باشند

رسول علیه السلام در جمیع عمر خود آن چیز سنت است

گور باشد یا لنگ باشد که بمناسک حج نتواند رفتن یا گوس
ببریده باشد یا دم ببریده باشد یا لاله باشد که بمناسک نتواند
رفتن رو نیست لیکن عضو از اعضای او را ببریده باشند که
اکثر او باقی باشد روا باشد زیرا که اکثر احکام کل است اگر
پرسند که قربانی چند ساله باشد که روا باشد جواب بگو که
از جنس گاو و گوسفند و سال و زیاده و از جنس شتر پنج سال
و زیاده و از جنس کوسفند یک سال و زیاده و شش ماه
نیز روا بود از بز یک سال و زیاده رسول علیه السلام
دو قربانی کردی یکی از برای نفس خود و یکی از برای امت
خود پس حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و سلم درباره
امت این مقدار شفقت و مهربانی باشد مستحب است

توانگر باشد از نفس خود از فرزندان صغیر واجب
نیست بر و اینست قدر از فرزندان صغیر هم و
جب است اما از فرزندان کبیر و از بنده کلاهی بالا اتفاق
واجب نیست **قربانی** از چند چیز رواست
جواب بگو که از سه چیز رواست از کوفتند و شتر و گاو
و گاو میش که از جنس گاو است غیر اینها جو یا اسب و آهو و
مانند اینها بجهت قربانی ذبح کنند روا نیست اما میباید
قربانی درست اندام و فربه و کلانی باشد از این **حدیث**
پیغمبر علی السلام که عظموا ضحی یا کم فائتها علی القراط مطا
یا کم یعنی نیک نیک فربه کلانی کنید قربانیهای خود را که فردا
قیامت در پل صراط شما را مرکب خواهد بود اگر قربانی

صدقه فطر واجب نیست اگر کسی صدقه دهند و مقدار
دهند جواب بگوید از کلام دومین شرع و از جو و ضراد و مو
پنجاه من شرع دهند اگر خواهان قیمت بدهند قیمت و آنکه
بمهر است او ستاد این ضعیف مولانا ملک العلی سلطان
الاتقینا مولانا سراج المکتبہ والدین دومین شرع را چنین
استخراج کرده اند که هشت استار جهاد بهم میشود
بوزن شصت درهم سنگ است اگر کسی صدقه فطر را
چه وقت ادا کند جواب بگوید بعد از رسیدن صبح عید
ادا کند اگر قبل از روز عید ادا کنند روا باشد اگر روز عید تا
خیز کنند از گردن بساقط شود اگر کسی قربان کرده باشد
واجب است جواب بگوید هر روزی که مسلمان باشد
تواند

بگو که چون در دریش نزد مال دار رسد از وی روی بگیرد
امروز آن مال را گرم کرده پشت او را داغ کنند چون
در دریش بوی روی آرد پشت گرداند امروز مال
او را گرم کرده پشت او را داغ کنند اگر در دریش در پهلو
او نشیند بوی کمر است کمر رسد از سر و زهر پهلو می آورد داغ
کنند انبوی مار و عامه مسلمانی ناله از آتش دوزخ نگاه
داری اگر *بسیار صدقه* فطر بیک لازم است جواب
بگو که هر مسلمانی که مالک نصاب باشد بی تمواز برای
نفس خود و از برای فرزندان صغیر خود که فقیر
باشند و پیر بنده گان که از برای خدمت باشند اما از برای
بنده گان که تجاره کنند وزن و فرزندی که بالغ باشند

نباشد اما در وقت ادای زکوة نیت بدل کردن
فرض است مگر که تمام مال را صدقه کند ای بنده کار خدا
و ای امتنا محمد بدانید آن جماعه که برای شما زکوة
واجب است نداده اند عقیده ایشان است که نادان
زکوة غیر است بل که شکر است اگر کسی زکوة واجب باشد
ندهد فردای قیامت آن مال ایشان را حق سبحانه
و تعالی بازگرداند فردای قیامت هر که در این شانه
پسچند جوهر طوق حق سبحانه و تعالی در قرآن یاد کرده
که ای آنانی که زکوة نیند هید فردای قیامت مالهای شما
که کم کند پیشانی و پشت و پهلو شما را داغ کنند اگر سزای
حکمت نیست در تخصیص پیشانی و پشت و پهلو خود
بگو

دو روایت است **اگر کسی** نصاب زر و نقره چند
جواب بگوید از جهت مثقال یک مثقال بدید از بست مثقال
نیم مثقال بدید **اگر کسی** زکوة ببرد واجب است
جواب بگوید بر فقیر بر مسکین اگر کسی زکوة را بر بدو مال
خود بدد درست نیست و بر پسر و دختر خود روایت
بر نواقص دادند درست نیست مرنبده تو انکر درست
محمد بنی هاشم را و کافر انرا زکوة دادند درست نیست
اگر کسی شخصی از مال زکوة مسج کرده یا تکفین کرده
یا پل کرد زکوة درست است یا نه جواب بگوید درست
نیست زیرا که زکوة در لغت مالک کرد اندر مال غیر
اینه اشیا قابل ملک نیستند پس از زکوة محسوب

مانده در جهل شش شتر حقه لازم است حقه شتر پاره
قدم به چهار مانده و در نو یک شتر حقه لازم است حقه
شتر چهار ساله قدم به پنج مانده اما میان دو نصاب
عقودت اگر **یک** نصاب کاو چند است جواب **یک**
است از سی کاو یک پیوه واجب است پیوه
یک ساله قدم به دو مانده در جهل کاو **سه** واجب است
مسز کاو دو ساله قدم به **سه** مانده تا شصت عقودت
در شصت دو پیوه واجب است و در شصت دو مسز
واجب است بس معلوم شد که در هر سی کاو یک پیوه
و در هر جهل کاو یک مسز واجب است اگر **یک**
نصاب کاو سفند چند است جواب **یک** که جهل است

زکوة بر کودک و دیوانه و مدیون و کافر واجب نیست نزد
اگر پرسند که از زر و نقره برای زکوة واجب است یا نه
جواب بگو که اگر مالک آنها مرد باشد واجب است اگر زن
باشد واجب نیست اگر پرسند که نصاب شتر از برای
دادن زکوة چند است جواب بگو که نصاب شتر پنج است
از پنج شتر یکا گویند علی هذا القیاس تا بست پنج
شتر بشرط آنکه شتر آن گله یا باشد سایر آنرا گویند
که بیشتر سال در جبهه نگاه باشند چون شتر به بست پنج
رسد بنت مخاض لازم است بنت مخاض شتر ماده
یک ساله قدم بدو مانده در سی شتن شتر یک
بنت لبون لازم است بنت لبون شتر دو ساله قدم
مانده

مسواک کردیم در اول روز و هم در آخر روز زیرا که
حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و سلم فرمودند که خیر
الْخِصَالِ فِي الْخِصَالِ التَّيْمُ السُّوَاكُ یعنی بهترین
فصلتها روزه دار مسواک کردیم است اگر کسی که
چند روز است که روزه داشتن روانیست جوانی که
پنج روز است دو روز عید به روز ایام تشریح که
بعد از عید قربان است فصل چهارم در بیان کوفه
ست زکوة و فرائض عین است بر هر مسلمان مسلم عاقل
از زن و مرد و بیک مالک مصلاب باشد و فارغ باشد
از دین و حاجت اصلی و تمام سال بجز آنکه گذاشته
باشد معتبر کند شش ماه سال قمری است نه شمسی است

جواب بگو که اگر نفل است روا باشد اگر قضا است روا باشد
زیرا که قضا حکم روزه واجب دارد کثرت در روزه واجب
بعذر ضیافت حرام است اگر چه سب که مسلمانان
روز ماه رمضان را در یک شب نیت کند روا باشد
یا نه جواب بگو که غیر از روزی که پگاه نیت کردست درست
نیست زیرا که نیت کردن هر روز علی حده فرض است
اگر چه سب که مسلمان نیت روزه آینده را پیش از فرو
رفتن آفتاب کند روا باشد یا نه جواب بگو که نه
زیرا که از برای آینده روز اول نیت کند روا نیست
بلکه شب نیت کند که شب تابع روز آینده است اگر چه سب که
روزه دار میتواند سواک کرده و جواب بگو که میتواند

خورد و قضاست کفارت نیست اگر هر سندی که بندگان
است که روزه را نمیشکند جواب بگو که داشت است
اول فکر شهوت کند انزال شود و دوم بفراموشی جماع
کند سیوم بجز در نظر کند انزال شود چهارم در خواب
روز اجتماعت شد انزال شود پنجم بار که آن سرد است
انزال شد ششم از جای بلند افتاد انزال شد یا جای
جست انزال شد هفتم پشت او شکست انزال
شد هشتم ^{دوره خورد} انزال شد در این مسائل های که
بقول شیخین نقل است و بقول امام مجتهد و امام زعفران
امام شافعی لازم است اگر هر سندی که مسلمانی روزه
نقل داشت بود بعد از ضیافت میتواند خورد ^{نیست}

باید کردیم

روایت است که اینچنین کسی بنده آزاد کند بل که زجر اله روز
دارد اگر کسی روزه را بقصد شکست کفارت می دهد
و قضای آن روز را میدهد روزی را که کفارت از برای
کناه شکست از ماه رمضان است قصد با بے عذر دیگر
در رمضان کفارت نیست اگر کسی چیزی خورد که نه غذا
میشود نه دوام مثل سنگ و این و مانند آنها باقی کرد
په پیری و همان یا سه خورد بکمی شب یا روزه کشد
بکمی شب در هر دو می شاید معلوم شد که روزی
درست یا سهوار روزه را خورد که ببرد که روزه شکست
بقصد خورد یا غویة را بخواب جماع کرد یا نیت روزه
نکرد نیت خوردن یا تم کسر در همه این صورت ها بقصد
خورد

باین گمانه خدا خورد و در هر چه قضا و کفارت لازم است
اگر هر سنده که کفارت چه لازم است جواب بگو که از برای
کفارت یکی از هر چیز لازم است بهترین اول
بنده از او کرده است اگر نتواند دو ماه پاره در هر روزه دارد
اگر نتواند شصت مسکین را طعام دهد اگر خام دهد
مقدار صدقه نظر دهد و اگر بخت دهد شام و نهار بدهد
اگر خانه کندم دهد محتاج بنا به فروش نباشد اگر نان
جو و هیزان خویش دهد اگر در دو ماه روزه داشته در
میانه یک روز خورد و باز آید هر که استعدا
دارد روزه را می خورد بنده از او میدکند بنده از او کرده
با آن بنده و شوار نمی نماید هر روزه داشته قدرت دارد

از برای

دیگر از شکسته روزه است برای دو انگوش چیزی بخشن
 زیرا که هر چیزی که بد روز و بد روزه را شکند بینه
 و گوش مخصوص نیست از جای دیگر باشد هم که بد
 روز و بد هم همین حکم دارد مثلا اگر کسی صبر استی دارد
 اگر دو کند بد روز و بد روزه را شکند اگر هر چند که
 کفاره روزه بچه چیز لازم شود جواب بگو که هر چیزی
 ی که غذا میشود یا در او میشود یعنی چیزی است که آنرا
 میخورند قوت آن در بدن ظاهر میشود یا چیزی که در او
 میشود یعنی در وی را فایده میبخشد دیگر از وجوب
 کفاره نزدیک کردن یکی از دو راه است یعنی پیش از
 بد دیگر شکسته حجامت کردی که بد روزه شکسته

درست است لیکن اول اول است اما نیت نذر غیر
معتین و نیت کفارت و نیت قضا هر قضای که
باشد جز در شب روا نیست اگر پسند که شکنند
روزه گرامست جواب بگو که خوردن و آشامیدن
و جماع کردن و بیکی از دوراه است عمداً عمدتاً از برای آن
آورده است که اگر کسی سهواً خورد یا آشامد یا جماع کند
باکی نیست یعنی روزه نیشکند و در مسامحه کرد و
بوی که در روز انزال منی شرط است یعنی عضو
بعضی دیگری رسد از زک و مرد و بجز انزال نیشکند
دیگر از شکنند و زه قی کرده است عمدتاً اگر قی خود آید
بیرون ریزد باکی نیست دیگر از شکنند ^{سخت} حقیقتاً کرده

زانه نخاس نفی یعنی زانی که تولد کند روزه داشته
این طایفه بعد از گذشتن ماه رمضان واجب است
یعنی قضا میکنند روزه ماه رمضان را بجهت کفر
یا بجهت سرقت یا نفل یا بجهت مهمانی خورده باشد
و غیر اینها از روزی که گذشت اما باید دانست که
نیت نفل و فرض و نذر معین اگر در شب باشد
و از تا پیش از نیم روز نیت کند رواست بعد از
نیم روز نیت کند رواست زیرا که اگر پیش از نیم
روز نیت کند اکثر روز با نیت میشود و اکثر را
حکم کل داده اند در شرع اگر نیت کند بعد از نیم روز
به نیت میشود بعضی گفته اند پیش از زوال باشد

اگر پستاند که مسلمانان بفراموشی خورد یا جمع کنند و
زده او چه باشد جواب بگو که روزه او درست است
پیرا که مهمان حق تعالی غده است اگر کسی مسلمان را دیده که
روزه خود میخورد اعلام کند یا نه جواب بگو که اگر خورنده
مردی است اعلام نکند تو بگیر و اگر جوان باشد اعلام
کند اگر پستاند که خورد از چند طایفه در ماه رمضان
مباح است جواب بگو که هفت طایفه اول مسافر است
فریقه در سفر باشد دویم زنی که حامله باشد سیوم
زنی که شیر دهنده باشد به اجزه ترسد بر نفس خود
یا بر فرزند خود چهارم کنیز که مطبخی در کسری هلاک شود
پنجم بیماری او زیاده کرده ششم زن حایضه هفتم

روزه داشتن فرض بوده است بر امت محمد علیه السلام
ماه رمضان باشد روزه ماه عشر منسوخ گشت بدو

روزه گاه داشتن ماه رمضان فرض است خواه

بسی روز باشد خواه یکم بی روز باشد نه همچنانکه

عوام میگویند که مطلقا بی روز است این غلط است

اگر چه سبب که اصل روزه چیست جواب بگو که از خوردن

و آشامیدن و از جماع کردن خود را نگاه داشتن است

از صبح صادق تا شستن آفتاب بانیت اگر نیت

نکند روزه درست نیست اما باید که شب نیت کند

اگر نتواند روز تا جاشت کلان بانیت کند تا اکثر

روز بانیت باشد زیرا که اکثر را حکم کل داده اند

اگر چه سبب

اصلاح نماز درست است چهارم ترک کردن است از فرا
 بیض نماز به عذر اگر عارض شود ترک فرضی در عذر
 اختیار مصلحت مثل ترک کردن رکوع و سجود و مانند آن
 نماز فاسد است پنجم آن که شکند و ضوی خود را مصلحت
 در نماز قصد اگر حدیث رسیده و نماز فاسد نیست مگر
 بنا کند باقی نماز را بعد از طهارت کرد و جنبانچه مذکور شد
 در بیای روزه است یک ماه رمضان روز

داشتن فرض است بر همه مردان و زنان که عاقل
 باشند مسلمانی باشند و بالغ باشند ای آنانیکه ایما
 آورند فرض کرده اند است الله تعالی بر شما یا یکی
 ماه روزه داشتن را بر امتنا پیغمبر این ماه مشهور
 که نشد

عنا لله و بالله الحکم القدری
 حکم کرده است اینست در وقت
 دعا و بیانات امام ائمه است
 در وقت دعا و بیانات امام ائمه است
 در وقت دعا و بیانات امام ائمه است

خنده قهقهه کرد و ایست در نماز بدانکه خنده بر هر چه قسم است
قهقهه تبسم و ضحک قهقهه آن است که خود شنود و همسایه او نیز
شنود بخنده قهقهه طهارت شکن نماز فاسد شود ضحک
آنست که خود شنود و همسایه او نشنود و طهارت را
مینگشاند و نماز نماز را فاسد میکند و تبسم آن است
لب تشیرین کردن نماز را فاسد کند و در طهارت را شکنند
سیوم عمل کثیر است بجا اصلاح صلوٰه مثل خوردن و آشامیدن
دانت میدهد و خواندن از روی مصحف در نماز اگر اینها
از برای اصلاح نماز باشد درست است و چنانکه
وضو میبشکند رفته طهارت سازد آمده نماز
بنگشاند درست است زیرا که اگر چندیکه عمل کثیر است از برای

اصلاح نماز

دویم نماز ندارد بمصلحت در حالیکه نگیرد کننده است
دیوار را یا ستون را بجز عذر در نقل سیوم رها نظر کرد
امام است بکوشه چشم بکس در عقیب او است و حق
اگر امام در شک باشد اگر بر خیزد بر خیزد و اگر نشنند
فصل هشتم در بیان مفهومات نماز و فاسد
کننده نماز پنجم است اول سخن گفتن بمصلحت
مطلقا خواه سوا خواه قصدا خواه کم خوابید
خواه در خواب خواه در بیداری حقیقتا خواه حکما
حقیقتا مثل سخن گفتن آواز مثل سلام دادن مثل
گفتن این کلام که یا حی خدا کتاب مصلحت مغایر
انام او می است و ناگه کرد و آه کرد و مانند آن دوم

یعنی از نهادن دست راست بر بالای دست چپ

ششم قرائت کردیم مصحح است در نماز با علامه قرائت

بجمله تیبی که شناخته شد است او را بفعل صحیح به رضی ^{الله}

عنه که رعایه وقف و وصل و مد و اذغ میگوید بیان کرده

در علم قرائت هفتم کشیدند و کواکب کردیم مصحح است

جامه مادر نماز تا که پنجصد برینش در رکوع کردیم

هشتم خوانند از این یک سوره است در یک رکعت

۳

و خوانند از غیر سوره دیگر در رکعت دوم بروایت

صحیح اما خوانند از میان سوره در یک رکعت و قوا ^{الله}

میان سوره دیگر در رکعت دیگر مکرر است میان حال

هست اول تکرار سوره است در یک رکعت و نفل

۱۱

یازده است بعضی او فاضل است بعضی او عام است مباح
عام هشت است اول نکرستن مصیبت بکوشه چشم
به کردانیدن بعضی روی از قبه زیرا که حضرت رسول اکرم
صلی الله علیه و سلم بکوشه چشم ملاحظه اصحاب میکردند
دویم هموار ساختن جای سجده است یکبار یاد و با
بعذر سیوم کشتن مار است اگر ترسد ضرر رساند
او را هر قسم مار یک باشد اگر چه محتاج باشد مصیبت از برای
کشتن او بدست یابید یا خواه حاصل شود کشتن او بیک
زرد یا خواه بدوزخ چهارم گرفتن در ایام یاد نایب است
بنوعی که منع نمیکند مصیبت از سنت قرائت پنجم گرفتن
مصیبت هر گاه که منع نمیکند از سنت هر گاه که

در نماز امام است در نماز نافله دو اذنه هم خوانند
امام است آیت سجده را در نماز یک است بخوانند سینه
هم که اگر کسی آیت است از روی شادی یا از روی
غم در نماز فرائض بی عذر نه در سن و نفل چهاردهم
تکرات سوره است در یک رکعت نه در دو رکعت در نماز
فرض و واجب نه نفل چهاردهم است که شایسته دو
دست است تا آنچه مراد از آن است از ده هم گفتن
مقتدی است نیز آیت رحمت و عذاب صدق الله
و بخلت الله هفده هم تکریر کردن مصلحت
برستون یا بر دیوار بی عذر در نماز غیر نافله فصل
هفتم در بیان مباحات این مباحات در نماز

خوانند

الغاز

یازدهم

مصلحت است در هر پنج دستار پنجم جیبانید از شکم
بر آن سر مردان را وقتیکه جا وسیع باشد اگر در میان صاف
باشد جا وسیع نباشد در دست است اینچنین مکره است
دو بازو را بر زمین نهادن مثل رو باه ششم کشیدن بر صفا
کمرته و طاقی را بعل اندک همفتم پوشیدن این دو دست بعمل
اندک در نماز هشتم دراز کردن از امام است قرائت
از قرائت مستحبه است یعنی که گران شود بر قوم هم سبک
داشتن امام است نماز را بکم کردن قرائت مروی از
جهنت شتاب کردن از قوم دهم پناه آوردن از امام است
بقوم در حالیکه امام را گرفت شود تا لقمه بدهند و قیام
خوانده باشد امام مقدار را بچوبه الصلوه رایازده هم

آن کمتر از سیار است هفتم تعیین کرد که در سوره است
در نماز خواه فرض باشد خواه نفل بشرطیکه اعتقاد
کنند باین سوره نماز درست است و لیکن اعتقادش
اینست اما از جهت ثواب و فضیلت یا از جهت
آب یا از جهت خواندن مکره نیست کسی تا ششم در یک
رکعت سوره خواند یک سوره در میان ماند مکره
ست کسی تا هفتم رفتن از این آیت بآیت دیگر
که آیت در میان ماند بر اینست که این آیت مانده
بسیار باشد خواه کم جملیم پیش خواند سوره پایا
از سوره بالا مکره است جملیم بسم الله الرحمن الرحیم
کفشن است در هر رکعت در سوره هر سوره جملیم دریم

یا زیاد از سه بار بخورد بشه طبعه
 هر قدم زود مقدار یک تسبیح اگر سه قدم زود بلا توه
 وقف نماز فاسد است سعی میل کردن مصلحت و خم
 شد بر او چپ راست و چپ چپ است یکم
 کشتن مصلحت در نیت پاره کمتر از سه بار در نماز
 این چنین کبک رانکه مصلحت در میان کشتن ساعتی
 توقف نکند نماز فاسد شود سعی دویم که در نماز کبک
 در نیت پاره در نماز سعی سوم انداختن مصلحت
 آب درین را در نماز سعی چهارم کشیدن موزه است
 بعمل آید که مرغی با ساج را سعی پنجم چیز را بوی کردن
 است سعی ششم باو کردن مصلحت خود را بجا
 این

مصیبت چشمی از خود را در سجده میباید که مصیبت در قیام
در سجده گاه نظر کند در رکوع به پشت پا و نظر کند در
سجده بنوک پینه نظر کند در قعوده در کنار بغل خود نگاه
کند تا که در مکره و طمانه افتد اینچنین سر برهنه نماز گذارد
مکره است مگر از جهت خاری نوزدهم دور کردن سنگ
ریزه است از جای سجده سنگ به عذر زیرا که او یک نوع
بازی است مگر آن که محتمل باشد سجده کردن در این
صورت بیک بار یا دو بار دور کردن در وقت است زیرا که
دور کردن سنگ ریزه از برای اصلاح طهارت زیرا که
حضرت رسالت صلی الله علیه و سلم فرمودند گفتند که دور
کردن سنگ ریزه را یکبار نیز در صورت ای بود و الا

خود باشد یا زده هم تا ترک کردن، سنتی از سنتها
نماز که در بالا مذکور شد دو از ده هم تمام کرده مصلحت
قرابت را در رکوع سیزده هم تکبیر قیام را در رکوع
و تکبیر رکوع را در سجود گفتن است چهارده هم نهادن
مصلحت است و دوست خود را پیش از زانو بر زمین از
برای سجده کرده، به عذر اینچنین حسابند، دوباره
مکرده است پانزده هم برداشتن و دوست بعد از
زانو در وقت برخواستن به عذر شانزده هم
نشستن مصلحت است بر روی خود بار است
دوازده مثل نشستن یک هفته هم پوشیده بودن
بدست یا بجامه بپوشیده کردن یا خامیازه پانزده هم پوشیدن

فشنیدن و مانند آن زیرا که در وی شکر فرو تنهی میشود
پنجم سرفیدن در هم عذراست اگر چه حرف حاصل شود
و سرفیدن در بی عذراست که حرف حاصل شود نماز قاف
میشود ششم ای بینی افتانند است در نماز
هفتم و میدرخاک است و مانند آن قصد از جای
سجده بنوعی کشیده شود و میدرخاک او را تفسیر میدهند
مسموع آن است که حرفی نهی همه حاصل شود
هشتم نگاه داشتن در هم است و مانند آن در
در و این که این نگاه داشتن منع نکند قرائت
نهم بالا داشتن است از پشت خود داده هم فرو بردن
چیزیکه در میان دندانهاست اگر چه آن چیز کمتر از

در غیر نماز و ترا تا بندهب امامت فعی در نماز با مد
و عای قنوت میخوانند سینه زده هم زیاده کرده است
در تکبیر یاد در ثنا یاد در تشهد بطریق مسلم که پیغمبر علیه السلام
جماعه هم ترک کردند واجب از واجبات که بیان
کرده شد در سابق بشرطی که عذر آفات در فصل
ششم در بیان مکروبات نماز و مکروبات نماز
پنجاه زده است بعضی اوعام است و بعضی اوقاض
اما مکر و عجم جمله دست اول زیاده کرده در تکبیر ششم
ست از یکبار دوم شمرده آیتهاست بانگشتان
دست در نماز سوم دست در تهنی گاه نهادن در
ماز چهارم هر فعلی که متکبران کنند مثل چهار زانو

پنجم بر داشتن انگشتان پا است در رکوع و سجود
از زمین ششم نشستن بر بالای باشد در تشهد
هفتم بلند گفتن تسبیح است هشتم نظر کردن به مصیبت
نهم آسمان نهم بازی کردن به مصیبت بجامه یا
به بدن خود کمتر از سه بار اگر سه بار کند عمل کثیر شود
و نماز فاسد گردد زیرا که بازی کردن در هر دو نماز
حرام است چیست گمانه تو در نماز و هم اشارت
کردن است بانگ گفتن شهادت در التحیات خواندن
در وقت گفتن اشهد ان لا اله الا الله و اشهد ان
محمد عبده و رسوله مثل اهل حدیث یا زدهم و صبر سلام
بیک جانب کردن دو و از زدهم دعای قنوت خواندن

بر هفتاد و هشتاد و نهم پیش از فاتحه تسبیح گفتن
هر کسی را که قراوت بر وی لازم است نهم منتظر
بوده مسبق است فرایع امام را در نماز فصل
پنجم در بیان مجزئات نماز است مجزئات نماز چهار
دهت نام او عام است اول آمین را بلند گفتن است
زیرا که آمین دعا است بنای دعا بر اخفاست دوم
نظر کردن است بجانب جب و راست بگردانیدن
بعضی روی از قبله سیوم نگیه کردن با مصیحت است بر
ستون یا بر دست و مانند آن در نماز فرض و او
جب در عذر چهارم برداشتن دودست است
در جاهایی که مشروع نباشد مثل تکبیر کوچک و سجود

طاق در جایکه تنها گذار باشد ششم دور و ششم
دو بازوست از ششم و ششم از ران و ران از ساق
و ساق از زمین در رکوع و سجد و مردان را و زان را
جسپانید است باید یکم این مذکور است از بزرگ
لائق بچال زانای پوشید است به قسم خوانند که فایده
است در دو رکعت ثانی به روایت مشهوره
احسن این زیاد روایت کرده است از ابو حنیفه که
خوانند فایده در دو رکعت اخیر واجب است
در نصاب و کبیر که شخصی در شفع ثانی در
فرض پیشین مثلا ضم سوره کرد و در دو رکعت ثانی
سجده سهوا لازم نیست این مختار است فتوی

برابر دو کوشش مردان و زنان را که هر است جوان بگو
اگر زن برادر دست خود را بر ابرو و کوشش احتمال
رود که دست از آستین او بر آید نماز فاسد نشود زیرا
دست او عورت است دست عورت فرض است بهتر که فضل
نماز فاسد شود و بگویم نهادن دست مردان را بر
ناف و سر زنان را بر سینه در هر قیامیکه ذکر مشوع
باشد همچو قیام در حالت قنوت و قیام در حالت
رکعت قنوت و قیام در حالت جنائز سیوم بیرون
آوردن دو دست است نیز در تکبیر تحریر که مردان را
چهارم خوانند که قنوت است در نماز مقدار یکه مردی که
پنجام یا شصت آیت است پنجم زیاده گفتن تسبیح

در رکوع سیزدهم نهادند و دست سمت بران در

نشستن التحيات خواندن چهاردهم کم کردانند از دست

بجانب راست و بجانب چپ بنوعی که رخ رو نماید

شود زیرا که حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و سلم

چنین کرده اند حاصل آنکه بیرون آمدن از نماز بقول

انتارا

مصلی فرض است و بلفظ سلام واجب است و سلام

اه

دادن بهر دو جانب سنت است و گردانیدن روی

اه

بهر دو جانب مستحب است اما مستحب خاص

لا

نه است اول برداشتن دودست است و در جایکه

مشروع باشد بهر این مرتبه کوشش مردانرا و پیرانرا و

کتف مردانرا اگر میسرند که بهر برداشتن دودست

ببردارد بعهده بینی بعهده دودست بعهده ~~دو~~ و زانو را بر دارد
نهم سجده کرد که ~~بموضع~~ که روی میانه دودست است
از پنجه است مستحب است هر نظر کردنی در سجده گاه در
حالت قیام و بر پشت دو قدم خود در حالت رکوع
و در انوک بینی در حالت سجده و بکنار خود در حالت ^{بغل}
عوده هم انگشتان دست پارای جانب قبله کرد که
بقدر استطاعت بنا بر آن است که در گردانید ^{بکنش}
پا چپ بجانب قبله نوع مشقت است یا زده هم ^{بکنش}
پاک کردن خاک و عرق است از پشت و پیش از سلام
داد که دوزخه هم کشاده داشتن قدم است مقدار
چهار انگشت در قیام و چنانکه پای چپ را بر است

دویم پوشیدن دهان است بلب ریابدندان نتراندن
خامیازه اگر بلب و بدندان تسکین نیابد باکی نیست
بدست یا آستین دهان را داشتن تا که تسکین یابد
خامیازه سیوم داشتن سرفه است بمقدار سردی
پنجم خواندن قرآن است بنوعی که رعایت کرده شود
وقفهای او را و ادا کرده شود چرفهای او را از محرش
ششم برابر داشتن سرت با پشت در رکوع پنجم
عی که قدح آب قرار گیرد هفتم نهادن دوزانو است
پیش از دودست و نهادن دودست پیش از بینی
و نهادن بینی است پیش از پشت و در سجده را
هشتم برعکس است در برداشتن یعنی اول پشت

دوازدهمین
ک

رحمها اللہ میگوید است و تنها گذار میگوید هر دو
یعنی سمع الدین حمد و بنا ک الحمد رده هم در شستن
پای راست را بر بالای پای چپ نهادن است در
التجیسات خوانند که مردانرا اما مرزنانرا را تورک است
یعنی هر دو پای را پیوسته آورد یعنی پاهای خود را از
جانب راست بر آوردن مرزنانرا راست است
زیرا که اینچنین شستن پوشیده ترست مرزنانرا
فصل چهارم در بیان مستحبات نماز است
یعنی مستحب در نماز است پس بعضی او
عام است و بعضی او خاص است مستحب عام
چهاردهم اول نظر بجانب راست و چپ ناکردن

مقتدی یعنی ائمه برابرا که امام سیوم هر چه روی کرد مقتدی است
 امام را در همه فعلهای نماز چهارم اعوذ بالله گفتن است
 در رکعت اول پنجم است گفتن اعوذ بالله است
 اسم الله الرحمن الرحیم گفتن است در کل رکعت در اول
 فاتحه خواندن این تعوذ و تسمیه می باشد مقتدی است
 و پیراهنم است گفتن تسمیه است هشتم این
 گفتن است آیه ام امام را مقتدی را در نماز که
 بلند میخوانند نهم سبع الله لمن حمده گفتن مر امام
 بالاتفاق و مقتدی را نیز بنا بر این است خلافت
 در این است که امام بنا بر این میگوید یا ایها
 ابو حنیفه یا ایها ابو یوسف یا ایها امام محمد

گفتن اعوذ بالله
 گفتن اسم الله الرحمن الرحیم

رحمت الله

و ده هم سلام داد است بدست راست هفده هم سلام
داد است بدست چپ بدانکه امام در سلام داد پنج نیت
کند و ششگانند مقتدی یا نیز در هر دو جانب امام
مقتدی نیت کند ملک و بشر را و امام را نیت کند
در کدام جانب باشد اگر مقتدی در عقیب امام باشد
ملک و بشر و امام را نیت کند در هر دو جانب و سنت
خاصه ده است اول بلند خواندن امام است تکبیر اول
تزویک گفتن مقتدی است تکبیرش را تکبیر امام بقول
امام ابو حنیفه رحمه الله علیه تزویک گفتن تکبیر مقتدی
به تکبیر امام مثل سپیدانکه هرگز نیت است بانگشت
اما بقول امام ابو یوسف رحمه الله و امام محمد رحمه الله هر دو

در جلد در قیام تا که تکبیر قنوت نیز است است هشتم
تسبیح گفتن است در رکوع و در سجده سه بار نهم
گرفتن مصیبت بدو دست زانویهای خود را در رکوع
دهم گشاده داشتن انگشتان دست در گرفتن
زانو در رکوع یازدهم راست است استخوان میان رکوع
سجده و مقدار یک تسبیح دوازدهم راست ششده
ست میان دو سجده مقدار یک تسبیح سیزدهم
سجده کرده است به هفت اعضا که در دست و دو
زانو انگشتان و پا و به پیشانی چهاردهم تسبیح
سجده را سه بار گفتن پانزدهم صلوات فرستادن
ده است بر نبی علیه السلام بعد از تشهد خواندن شانزدهم

تسبیح و
گفتن

در رکوع

ست

سجده

سجده

ده

سیوم در پیدایش آنها می نماز و سنت نماز است

هفت است بعضی عام و بعضی خاص سنت عام

هفده است اول برداشتن دو دست است در تکبیر

تکبیر دوم برداشتن دو دست است در قنوت خواندن

سیوم برداشتن دو دست است در تکبیرات عیدین

چهارم انگشتان دست را بحال خود گذاشتن در همه

تکبیرهای مذکور پنجم سبحان الله خواندن ششم

دست راست را بر بالای دست چپ نهادن

سنت شدت که باین حدیث که ان من السنن

وضع الیمین علی الشمال تحت السرّة هفتم

گفتن تکبیر با دست در رکوع و در سجود در قنوت

سیوم

تکبیر

سنت

قنوت

و در رکعت ثانی بعد از قرائت میگویند جواب بگو که
تکبیرات زواید در رکعت اول مشایب بود به تکبیر تحریمی

از دو جهت و اول آنکه گفته میشود هر دو را در قیام و هر دو هم

آنکه در هر دو دست سر بردارند و در رکعت دوم

آنکه در هر مشایب بود به تکبیر رکوع در واجب بودن زیرا که تکبیر
رکوع در عیدین واجب است چنانچه صاحب فقه

کیدانی گفته است که در تکبیر رکوعها سینه هم تکبیر
رکوع است چهارم سجد سهو کردن است در مصحح

بتبرک واجب در پشت اول از قسم اخیر و در هر دو قسم
اول مگر طمانیه یعنی آرام گرفتن در رکوع و چنانکه واجب

رکوع سهو دست بر نفس خود واجب است فصل
کلی

۵۰

نهم خاموش بودند مقتدی است در وقت قنوت
امام تا که جهل کس از صاحبی به گفتند که آتش در دها
گیریم خوشتر است از آنکه در قفای امام قنوت کنیم
ده امام متابعت مقتدی است بر امامش با بهر حال که
یابد امام را اگر چه نباشد آن متابعت و محسوس از
نمازش یا زده هم سجده تلاوت کرد است بر امام و
منفرد در نماز یک آیت سجده را خواند بد آنکه سجده
تلاوت یک سجده است بهمان شرطها که در سجده نماز
یکسین بدست برداشتن است و بدسلام است و بیحسب
دوازده هم تکبیرهای نماز عیاست **که** **سجده** **جست**
زودید
تکبیرهای نماز عید را در رکعت اول پیش از قنوت میکنند

طوبی است بمنزله ضم سوره پنجم فاتحه را از سوره
پیش تر خوانند واجب است ششم در وترها
قنوت خوانند هفتم بلند را در مقامش بلند خوانند
واجب است در حالیکه نماز را بی عت گذارده شود
خواه وقتی باشد خواه قضای اگر کسی در نماز یک بلند
میخواند بعضی فاتحه را جهت خوانده بود بخاطرش رسید
فاتحه را از سر خواند و چهار کند تا جمع نشود میان چهار اخطا
هشتم اخطا خواندن است در مقامش در شرح مجموع
ست که بر تنها گذار سجده سهو لازم نیست خواه
بلند خوانند خواه است اما افضل آنکه هر کدام را بقا
خوانند سه یعنی چهار چهار کند اخطا را اخطا کند

فاتیحه اولی است تا که مصلی در نماز چهار رکعتی فاتیحه را
در دو رکعت اول بخواند و در دو رکعت ثانی قضا
نکند زیرا که تکرار فاتیحه مشروع نشده است اگر سوره
ترک یا بد در دو رکعت ثانی قضا کند تکرار نمیشود
و اهم مشروع است لیکن در نماز بهری هر جا که سوره یا
چهار رکعت یا بعد از خفای در یک رکعت جمع نشود
زیرا که جمع که کردیم چهار خفای مشروع نشده است سیوم
فاتیحه را خواند است اگر کسی بعد از ضم سوره کرده
یا در رکعت سیوم یا در رکعت چهارم فاتیحه را باند
خواند سجده سهوا لازم نیست چهارم ضم کرده
سوره است با فاتیحه یا سه آیت قصیر یا یک آیت

سلام داد زید است راست و بدست چپ سنت است
اما واجب است که خاص چهارده است اول تعیین
کرونی قرائت است در دو رکعت اول تا که شخصی
در دو رکعتی اول قرائت نکند سهوا در دو رکعت
ثانی قرائت کرد سجده سهوا لازم شد زیرا که ترک
واجب شده است بدانکه قرائت مصحح در دو رکعت
مرفوض است تا که شخصی در رکعت اول و سیوم و در
رکعت دوم چهارم قرائت کند سجده فرض بجا
می آید اما ترک واجب میشود دویم سوره فاتحه
خوانند است در دو رکعت اول اما در دو رکعت
ثانی سکوۃ یا تسبیح گوید یا قرائت فاتحه کند لیکن قرائت

سجده مقدار یک تسبیح ارام نگیرد ترک واجب میشود و نیز امام
محمد و امام ابو یوسف و امام شافعی رحمهم الله ارام گرفتن

مصلی در رکوع و سجود مقدار یک تسبیح فرض است بهتر است
او نزد ایشان نماز فاسد میشود پنجم آوردن نماز فرض
در موضوع یعنی بلند را در موضوع بلند خواندن است

در موضوع نیست خواندن واجب است اگر
کسی سهواً ترک کند سجده سهواً لازم میشود ششم آوردن
بر واجب در جایش بجا نماندن واجب است اگر مصلی
سوره فاتحه خواند ساعتی توقف کند بعد از ضم سوره
کردن ترک واجب شد سجده سهواً لازم بود هفتم آوردن
آمدن مصلی است از نماز بلفظ سلام در محیط است

قیاماً و قعوداً و علی جنوب بریم و از این حدیث که بعد از نماز

قدر التشریح تمت صلوات

در بیان نماز
واجبات نماز اگر بر سر سینه و اجبات نماز چند است جواب

است یک است بعضی عام و بعضی خاص است اما واجبات

عام هفت است اول لفظ تکبیر تحریری است

صاحب کتب لفظ تکبیر تحریری را از واجبات

کرده است لیکن در اکثر کتب چنین یافت نشد

دویم نشستن مصحح است در دوی اول از نماز

چهار رکعتی یا سه رکعتی سیوم التمجیبات خوانند است

در نشستن اول و آخر چهارم آرام گرفتن مصحح است

در رکوع و سجود مقدار یک تسبیح تا که مصحح در رکوع

التَّحِيمِ وَتَسْلِيمِهَا التَّجْلِيلِ **اگر رسد** فرض بود ایقیم
از کجا ثابت شد جواب بگو که از این آیت کریمه که قَوْمٌ مَوْلَاكُمْ
قَائِمِينَ وَاز این حدیث که یصلی المبریض قائما وان لم
يستطع فقائدا **اگر رسد** فرض قرائت از کجا ثابت شد
جواب بگو که از این آیت کریمه که فَاقْرَءُوا مَا تَسْرِبُونَ الْقُرْآنَ
وَاز این حدیث که لا صلواة الا بالقراة **اگر رسد**
فرض بود اگر کوع از کجا ثابت شد جواب بگو که از این
و از کوع او نشود و او از این حدیث که فعلی که هر نماز
ی که حضرت رسالت صلی الله علیه وسلم خواندند و ما
سجده کردند **اگر رسد** فرض بود بقدره اضرا کجا ثابت
شد جواب بگو که از این آیت کریمه که الذین ینذرون الله

جواب بگو که ازین آیت کریمه که فسبحان الله حین تمشون و حین

تسبحون که الحمد فی السموات والارض و عشیا و حین

تظنون و ازین حدیث فصحی که رسول صلی الله علیه

وسلم امامت کردند غیر من علیه السلام به پنج وقت نماز

در زمین پنج وقت **اگر رسد** فرض بود نیت از کجا

ثابت شدست جواب بگو که ازین آیت کریمه که و ما

أمرؤا الا لیقعد الله مخلصین که الذین اخلاص

حاصل میشود مگر به نیت و ازین حدیث که ایضا

الاعمال بالنیات **اگر رسد** فرض بود تکبیر افتتاح

از کجا ثابت شد جواب بگو که ازین آیت که و ربک

فکبر و ازین حدیث که تکبیرها و تحمیدها و تسبیحها

طاہر بودی

فرضیت خود متصل و بجای متصل و جامه متصل از کجی
ثابت شدست جواب بگو که از این آیت که و ثیابک
فطره و از این حدیث که لا یقبل الله صلوات المرء بغير
طهور **اگر مرد است** طاہر بودی **استر عورت** از کجی ثابت شد
جواب بگو که از این آیت کریمه که یا ابن آدم خذو زینکم
مراد از زینت **استر عورت** است و از این حدیث که
صلی من ثوبین **طاہرین** **اگر مرد است** فرض بودی **استقبلاً**
قبل از کجا ثابت شدست جواب بگو از این آیت کریمه
قَوْلَ وَجْهَكَ شَتْرًا لِّسَجْرِ الْعَرَامِ و از این حدیث که
امر کردند اعدای پاره پاره نماز گذارونی و گفتند استقبال
القبلة **اگر مرد است** فرض بودی **وقت** از کجا ثابت شد

در اینجا ظاهر میشود که مسلمانان بعد از آنجا که خوانند و
تمام کردند به اختیار طهارت شکست نزد ابوحنیفه
رحم الله نماز او فاسد است زیرا که خروج بطن نزد
ایشان فرض است آن شکی که در پیروان نماز است اول

وقت دوم نیت سیم قبله چهارم ستر عورت
پنجم طاهر بودن مکانی که در آنجا است
حقیقی مثل بول و غایط و خون یا حکمی مثل خوان تکیه
زده و پشه نشی و دیوانگی و قهقه در نماز یک صاحب
کرم و سب و باشد ششم طاهر بودن مکانی که در آنجا
و اگر ترک یا بدیکی از اینها در نماز جز در دست نیست
نماز بر اینست که سهواً ترک یا بدی یا عمداً اگر چه سنگ

فرقیست

تصدیق بدل اسلام انقیاد است یعنی کردن آنها در است
بامر الله تعالی و در بودن است از نهی الله تعالی احسان
بخشیدن چیزی است به خلق و مهر بانی که در آن است
پس منت باب دوم در بیان نماز و این نیز است فصل
فصل اول در بیان قرائت صلوات الکرسی که در دو
رکعت نماز چندین فرض است جواب بگو که دوازده چیز
فرض است شش در درون نماز و شش در بیرون نماز آن
شش یک در بیرون نماز است اول تکبیر تحریمی دوم قیام
سوم قرائت چهارم رکوع پنجم سجود ششم قعوده
خروج یعنی فرض است نزد امام اعظم فرض نیست نیز
امام محمد و امام ابو یوسف هر دو گفته اند فایده این خلاف

هفتم قدرت یعنی خدای تعالی تواناست بهمه اشیا از روی
کردن و از روی ناکردن و هفتم تکوین یعنی خدای تعالی
تا بود را پیدا کننده است آن روی که تنزیهی است اول
آنکه وجهه لاشعرا یک له واقع شدست در وجهانیت
او شریک و انباز می نیست کسی با او نماند و او با کسی
دریم کم یلد و لم یولد و لم یکن له کفواً احد واقع شده است
یعنی او از کسی نترسد و کسی را او نترسد و نه است مراد
تعالی را همتای اما باید دانست که خدای تعالی را صفت
بسیار است اما کسی که این ده صفت را نداند در ایمانی
او نقصانی باشد **اگر کسی** ایمان بهیست اسلام
ست از جانب چیست جواب بگو که ایمان بهیست از نبی

چگونه چه نمونه و پدیده همیشه نام که فدا یک است و با هم
بود و با هم نه باشد و همیشه که مراد از پس او است
خواست کرد و هر چه خواهد میکند یعنی الله مایه حکیم
مایه **اکثر** فدا ایرا بچند همیشه نامی جواب بگو که بد
صفت همیشه نام که است او سه شود و دوی او تنز
یومی است آن ماستی که شود است اول چی است یعنی
زنده است که هرگز نمیرد و دوم بهر است یعنی پناست
نه بچشم سپوم کلام یعنی کویاست نه بزبان جهام
پس مع یعنی شنواست نه بکوشش پنجم علم یعنی خدای تعالی
دائست به همه اشیا گنیه و جزیره ششم تکوین
یعنی خدای تعالی هر چیز را خواست شد و هر چیز را خواست شد

صفت

یا غیر مخلوق جواب بگو که ایمان که اقرار و هدایت
ست اقرار صنع بنده است ^{ست} بلکه مخلوق است هدایت که
صنع الله تعالی است غیر مخلوق است اگر کسی گوید که
هدایت مخلوق است کافر گردد **اگر کسی ایمان به جمع** است
یا تفریق جواب بگو که ایمان به جمع است در اول و تفریق
در اعضاء بنده گانه اگر هر سندی آمد به ایمان فرض
ست یا سنت جواب بگو که ایمان اقرار کردن است به
یکانه بود به الله تعالی اول مرتبه و پیغمبری محمد مصطفی
صلی الله علیه وسلم فرستاد و اعاده کردن آن سنت است
اگر هر سندی خدا را می شناسی جواب بگو که می شناسم
اگر هر سندی چگونه می شناسی جواب بگو که بچگونگی و به

بفرستگاه خدای تعالی است سیوم ایمان آوردن
به پیغمبران خدای تعالی است چهارم ایمان

اوردن به روز قیامت است قیامت حق است در
اتقان قیامت هیچ شکلی نیست پنجم ایمان آوردن

به آنکه نیک و بدی همه از خداست عز و جد آن پنجمی که

بر جوارح است اول طهارت دویم نماز سیوم روز
چهارم جهاد کردن است بر کافران پنجم حج بجای آوردن

و است آن پنجمی که بر خارج جوارح است اول طهارت

پادشاهان است دویم اطاعت انتم است سیوم

اطاعت موعودین چهارم مسح کشیدن بر خفین است

پنجم صلوات عیدین است اگر کسی که ایمان مخلوق است

اگر کسی که ایمان مخلوق

تقدیر

ایمان مومنان است چهارم ایمان مردود ایمان منافی
مفقان است پنجم ایمان موقوف ایمان مبتدعان
اگر پرسند که ایمان بر چند وجه است جواب بگو که بر سه
وجه است پنج او بر دل است پنج او بر زبان است پنج او
بر جوارح است پنج او بر خارج فوارح است آن پنجیکه
پنجم بر دل است اول شناختن خدای تعالی عز و جل
دویم بینا دیدانست که تنهاست سیوم باید دانست
چو شریک و در مثلست چهارم خالق و سازق مخلوقا
ست پنجم نگاهدارنده ایشانست که میکرد اندر جمیع
مخلوقات را از جهانی بجای آن پنجیکه بر زبان است
ایمان او را به خدای تعالی است دویم ایمان او را

اول ایمان

بسم الله

خوردن است جلالت ایمان پاک بودن است حکم
ایمان در میان خوف و رجاء بودن است بزرگی ایمان
و ذکر خدای تعالی بسیار گفتن است پوست ایمان شرم
میوه ایمان روزه است تخم ایمان علم است برگ ایمان
تقوا است مغز ایمان دعا است بیخ ایمان اخلاص است
شاخ ایمان طاعت است جای ایمان دل مو مناست
ست اگر **بسیار** ایمان در توست یا تو در ایمان

جواب بگو که من مومنم و ایمان صفت من است
اگر پرسند که ایمان چه چیز است بگو که ایمان
بیخ نفع است اول ایمان مستبوع ایمان فرشتگان است دوم
ایمان معصوم ایمان پیغمبران است سوم ایمان مقبول

شاه علی
اول فصل

من ایمان را چنان در پیش

دل

در کومونس او باشد والله

اعلم بالصواب

اللهم

بدان سعدک
بدان سعدک

بسم الله الرحمن الرحيم

بدان سعدک الله في الدين که این کتاب است

معرفة ايمان و اسلام و نماز و روزه و زکوة و این

کتاب را بر چهار باب بنا نهاده شد **اگر کسی** در بیان

معرفة ايمان و اسلام است **اگر کسی** اصل ايمان چیست

جواب بگو که عطای باری تعالی است هر ايمان کلمه

طیبه گفتن است که لا اله الا الله محمد رسول الله تن ايمان

پنج وقت نماز گذاردن است و ايمان قرآن خواندن

تنک ايمان پنجاه بود است شریعت و ايمان حلال

فوز

پیش باشد زهی ناصافی آن کس که زندگانی
دنیای خواهد آهی بعزت جلال تو و بعاشقانی
و پال تو مار از زوال ایمان نگاه دار تو به بهشت
عبرت شد در آئی و از دایره امتنا بمجد پیر و نه آری
رسول علیه السلام فرمودند که هر که از قبر ترسد بعد از
سنت خفتن دو رکعت نماز کند در هر رکعتی

بعد از فاتحه سوره اخلاص سه بار بخواند جویند از نماز
فارغ شود و بار صلوات فرستد جویند آن شخص ببرد
در کفن چند یک شخص نورانی با او همراه در کفن
در آید و جویند او را در جرد نهند منکر و نگیرد این خواهد
او را عذاب کند آن شخص همانند که عذاب کنند تا قبلاً
میت

قیامت بر اید براق سوار کرده به جانب بهشت
برند یا کشاله کنایه بجانب دوزخ گفت چه دانم
ششم آنست که چون بر ای مقام شمار آرند حساب
عمر خویش را تو انم دادی آنی گفت چه دانم هفتم آنست
در آن ساعت که نامه های اعمال پیران شود و آن
نیکی بخت بدست راست آید و نامه بد بخت بدست
چپ آید و نامه من بدست راست می آید یا بدست
چپ گفت چه دانم هشتم آنست که در آن ساعت که
خلق عرصات را ندای فریوق می بخندند و فریوق می آید
در رسد بسوی بهشت برند یا بسوی دوزخ گفت
چه دانم داود گفت یا فضیل کسی این مقدار عقیده

غالب است که طاقت ندارم و طعام و شراب از
کلور من نمیکند و اگر آن هشت چیز را جواب گوی گفت
تبراقبول کنم فضايل گفت آن هشت چیز کدا
داود گفت اول آنست که جان از تن براید با سلام
براید یا بکفر گفت چه دانم دویم آنست که چون بر
بخاک نهند خاک من روضه بهشت شود یا حقیقه
دو زخ گفت چه دانم سیوم آنست که چون منکر و
نکیر بعد از گشتن مردم در آیند از من سوال کنند
جواب با جواب گویم یا نه گفت چه دانم چهارم آنکه در
پس از خاک بردارم نمیدانم که سیاه روی بر خوانم
یا سفید روی گفت چه دانم پنجم آنست که فرای

وایم در بعض خلق شکایت و ناسپاسی میکنند اگر
اگر پرسند که فضیل عیاض از داود طای چه چیز را
پرسید جواب بگو که فضیل عیاض گفت روزی بنزد
یک داود طای رفتم و نیز ایدیم که ضعیف شده و نحیف
گشته در نزد او کوزه آبی دیدم در آفتاب نهاده گفتم
ای داود آن کوزه را چرا بر سر آبی نه نه تا آب خشک
گردد داود گفت ای فضیل آب خشک کس دوست
دارد که زندگانی دنیا را دوست دارد من زندگانی دنیا
نمیخواهم باز پرسیدم که ای داود رنگ ارغوانی تو
چرا زعفران شده است و قد تو چرا ضعیف گشته
داود گفت ای فضیل خوف داشت چیز بزمن صبا غنا
غالب است

اجتناب بینمایند و از سلامت مردم فرزندانشند بچشم
من امروز عمل فرود از ایشان بطلبیم ایشان را
رزق فراداده هفتاد و ماه و سال را می طلبند ششم
من روزی ایشان را بغیر ایشان نمیدهم و ایشان را طاعت
را بغیر من میدهند یعنی ریاء و زهد و غیر از شریک
میدارند هفتم عزیز کنند و خار کنند منم ایشان را
از غیر من می طلبند و ترسانند منم ایشان را بغیر
من مینرسند هشتم نعمت دهند منم ایشان را بغیر
شریک میکنند نهم ملائکه اعمال ناپسندیده از
عزض میکنند و من در نزد هیچ ملائکه از ایشان
شکایت نمیکند و اندک مصیبت و بلای فرستم

از است من پس اول آنکه فرمود ای محمد من ضامن
هر رزق بنده گانه خود شده ام و استیغاثی را می به
ضمانیت من ندرند و در طلب کوشش بسیار
میکنند و غم نا امید هر چه بخاطر راه میدهند دویم
بهشت من از براتو و از برای امتنان تو آفریده ام
به بهشت رغبت نم فرمایند و در اعمال خیر تقصیر میکنند
بکناه رجوع میکنند سیوم بنا فرمای من دلیری
میکنند و از قهاری من خسر ترسند و داخل دور
نیکو روند چهارم آنکه با من بخصوصت در می آیند و
مصاحبت می نمایند یعنی در خلوت گناه میکنند
و از من شرم نمیدارند و در آشکارا از معاصی

وروزها

آید بگردن یک پانصد نهم که در باره ظلم کرده باشند
هشتم آنکه ایام بزرگ را از شب ها و روزها در راه
و پاهای پر کزیده بسر وقت اور پانصد تا پینت
آیت نرا بسیار بایزم نهم حساب آیت نرا اور
قیامت بکنرم خود بکنز انهم و کناها اور ایضا نرزم
و بی هشت عشر شست در ارم بفضل و کرم خود
چو حسین آورده اند که رسول صلی الله علیه و سلم فر
مودند که در معراج از حضرت ^{حقیقی} سیدنا و نوحا ^{سین} سخن
سر بهر شنیدم حضرت بی بی فاطمه پرسیدند که یا بابا
آن سخن که سر بهر چیست حضرت رسول اکرم صلی
علیه و سلم فرمودند که آن سخنانی است که گفتم بود

اورا از آتش دوزخ آزاد کنم و مستحق بهشت گردانم
چهارم آنکه جوهر از دل سبزه بدانم که گناه میکنند از
و نمناک میگردد و از کرده آن گناه پیشی است او
بیاسرم و قلم عفو در ششم پنجم آنکه جوهر از گناه مقرب
بود و پیشی در نهم و دوازدهم از بیماریها و رنجها فرستم
تا کفارت و می شود ششم آنکه در سالی دو بار درها
دوزخ بر روی ایشان بکشیم یکی در تموز و یکی در
مسنان و ز مهر بر دوزخ را بایشان برسانم تا فر
قیامت از آتش دوزخ محفوظ مانند بستم آنکه با
توبه فضل خود و بعد از اگر طاعت زیاده آید جزا
اورا دو وجدان بدانم اگر معصیت او زیاده

میکنم
چهارم

عبد و سلم گفت یا محمد میان من و امت تو هفت
شرط است بر و اینست نه شرط است سبب رفاهیت
خاطر توست اول آنکه هر که از امت تو طاعت کند
روکنم و بقدر طاقت ایشان بجم طاعت کنم
نه پسزای خود اما اگر چیزی بدیم نه بقدر طاعت
ایشان بدیم بل که هر م خود دهم دو یکم آنکه اگر
از امت تو نانی کنی بعد از آن توبه کند و دیگر
بر سر آن کنه نه آید توبه پیش پذیرم چنان پاک
گردانم که هرگز کنه نکرده است سیوم آنکه به هفت
اندام او نظر کنم اگر شش اندام او در معصیت باشد
یک اندام او در طاعت باشد پس آن شش اندام

یا انظر لکم یا الی غیر

و گفتند این چنین فرشتش عظیم را ما می برداریم از حق سبحان و
و تعالی فرمانند که ای فرشتگان در زیر قدم خود نگاه
کنید فرشتگان در زیر قدم خود نگاه کردند دیدند که
پاچه ها را خود را بهیچ چیز نه نهاده اند و معلق است
اند در هوا و از حق سبحان و تعالی خطاب آمد که ای
فرشتگان عرض را شنیدم بردارید و شما را می بردار
فرشتگان بخود آفریده یکی گفت سبحانک اللهم و
الحمدک و دیگری گفت و لا اله الا انت سبحانک سبحانک سبحانک
این تسبیح را گوید ثواب فرشتگان حامل عرض را
در دیوان افعال او بنویسند جنین آورده اند
خدای تعالی در کتاب معراج بحضرت رسول صلی الله

در شب معراج این ادا بسلام را از هر دو در کار خود انجام
جو بسلام کننده دست به دست بگیرد یکدیگر میزند اما نکند
تسبیحات یاد گرفتن که آن شب به روضه نیست
لیکن کف به کف ببرد یا بدینها در پنجاه روایت
که دند از رسول علیه السلام که چون دو سینه بگیرد اسلام
کنند دست در دست نموده چنانند همچنان هر یک از
در رفته به بریزد کنه است نه همچنان به بریزد مهر عالم
السلام فرمودند که چون دو سینه بگیرد اسلام کنند کف
به کف دست بگیرد نموده صلوات فرستند فدای
وجه هر دو را بیاورد اگر چه کنه آن دو بمقدار
هر یک در رفته عرش عظیم باشد فرشتگان بخوردند

تا نمره گوش بر او در این ثواب آن امر معروف است
تو گفته به برکت آن ترا از آتش دوزخ آزاد کردم و
نجات دادم **اگر رسد که** سلام فرض است یا سنت جواب
بگو که سلام در این سنت است جواب سلام فرض سه مرتبه
کفایه است اگر چه جمعی سلام کند یکی از آنها جواب گوید
کفایه بود مثل جواب عظمی **اگر رسد که** آداب سلام
چيست جواب بگو که آداب سلام آنست که کلان خود
را سلام کند شهری بزرگستای سلام کند سواره بر پای
ده سلام کند خواب غلام را سلام کند بچه دیده را سلام
کند تو انکه فقیر را سلام کند هر که را حرمت و نعمت
پیش بود سلام را او گوید رسول علیه السلام گفتند که

فرمودند که بنده بود در دنیا کناه بسیار کرده در عقی در
عصر حیات قیامت مستوجب دوزخ شده باشد فرشتگان
عذاب میخواهند که او را به دوزخ ببرند فرماید حضرت علی
در رسد که ای فرشتگان من دست از آن بنده بردار
زیر که او را در خیزان من طاعتی نیست که به او معلوم
نیست چو بنده از فرشتگان خلاص کرد گوید که خدایا
این چه طاعت است مرا معلوم نیست خدای تعالی چه کام
و چه زبان و چه لب و چه دندان گوید که روز بنده
از بنده کانی من نماز میکند در وقت تکبیر تحریر
دست خود را تا کتب پیدا شد تو او را کفنی که دست
خود را تا نمره گویش بر دوزخ بنده من دست خود را نشان کرد
بشده

و سجده کننده را از آتش دوزخ آزاد کند نیز نذر این
 آنست که پدر ملت ابراهیم خلیل صلوات الله علیه
 خواب نمود که فرزند خود را قریب بآن کن به توقف فرزند
 خود را تا بدتا آنجا که فرمایم بود دست یاری اسماعیل را
 بر بست روی مبارک اسماعیل را بر خاک مذلت
 نهاد و میخواست که سر مبارک اسماعیل را بر دزدای
 اند کرد بر همه جبرئیل که در بهشت قوی حقارست او را
 برده بر ابراهیم بده در بدل اسماعیل سر او را بر د
 قواله تعالی و قد یناله ^{بند} بیچ عظیم که سینه نمود من سجده
 آرد خدای تعالی او را از آتش دوزخ آزاد کرد و این بیچ
 عجب نباشد چنین آورده اند که هر صیغه صلوات الله علیه

فرموده

حیوانات بعضی در قعره اند مثل گوه ها و تنه ها و مانند
اینها هر کدام اینها خدای تعالی را تسبیح میگویند بی جا
و با حانه آنها را از آن تسبیح هر شماره و فایده ۲۲ ثواب
آن تسبیح ها که هر روز بود آن بنده را بود که در رکعت نماز
نفل گذارد خالصا لکن بدانند ای بنده گانه خدا آور
دن سجده مبارک است دلیل بر این سجده فرموده که
بیک سجده بی طهارت که آوردند صدر جنت های آنها
شد و ترک سجده نامبارک است دلیل بر این آنست
ابلیس علیه العنة که ترک یک سجده کرد و ملعون گردید
ای امتنان محمد هر که در دنیا سجده آورد خدای عزوجل
فردای قیامت در بدل او کافری را در روز قیامت اندازد

آسمان چهارم تاقیاست در قعودند فرشتگان آسمان
پنجم تاقیاست در تسبیحند فرشتگان آسمان ششم
تاقیاست در تمجیدند فرشتگان آسمان هفتم تاقیاست
در تمهیلند بس خدای تعالی خواست که ثواب این همه
فرشتگان را در نامه اعمال نویسد پس هر که در هر پنج
وقت نماز گذارد از هر که خدا او امتنان بخشد پنج وقت
نماز بوقت گذارد ثواب فرشتگان هفت آسمان را
در نامه اعمال او بنویسد قاضی حاکم الدین
خطیب چنین فرمودند که خدای تعالی در زمین چنان
آفریده است بعضی در قیامت مثل درختان بعضی
در سجودند مثل چرندگان زمین بعضی در رکوعند مثل

بندگاران

از بندگاران

چهارم

الآن نوح و ادل سنگ ها را همان گوه است ای آسمان
بجدا حج عیب بدتر از چه نماز نیست هیچ چیزی خوشتر
و فاضل تر از چه نماز گذاری نیست اگر پرسند که موافق
از تکبیر و قیام و رکوع و سجود و قعود فایده چیست
جواب بگو که علی گفته اند که فرشتگان بهفت آسمان
با انواع عبادت مشغولند فرشتگان بهر آسمان را
عبادت است که بآن دیگر فرمانند چنانچه فرشتگان
آسمان اول از آن زمانیکه خدای تعالی ایشانرا امر
یده است تا قیامت در قیامت بپایند فرشتگان
آسمان دوم تا قیامت در قیامت ^{رکوع} بپایند فرشتگان
آسمان سوم تا قیامت در سجودند فرشتگان

یک به نحاری آمده آب خوردند و ناله او افتاد و دندان
خود را بجای انداخت از شومی دندان آن به نحاری است
جشم خشک گشت یا موسی دندان آن به نحاری از
جشمه بر حضرت موسی آن دندان را یافت از
جشمه بر او زد گفت الهی از شومی این دندان
آب چشمه روان خشک شد بجا اندازم ندانم آمد که
در فلان کوه انداز موسی دندان به نحاری بگو
انداخت آن کوه در ناله درآمد و میگفت که آبی
بدرگاه تو برده ام که دندان به نحاری بجا انداخته
از پروردگار عالم ندانی آمد که ای کوه از شومی دندان
به نحاری منال سنگ با ترا دار و گمراهم تا قیامت

اللهم



سینا برآمده بچشمه روان طهارت کردند و رکعت
 نماز خواندند و آب خوردند بی رفتن بعد یک تاریک
 نمازی آمده آب خوردند آن بی نماز در میگرد
 شاید که درد دندان ساکن کرد گفت دست خود را
 در دهان انداخت و دندان خود را بجنبانید دندان او
 بدست آمد آن دندان را به آب چشمه انداخت در

چون آب چشمه خشک گشت باز موسی علیه السلام از ... برای
 وضو کرد و با آن چشمه آمدند آب چشمه خشک گشته بود
 حضرت موسی مناجات کردند و گفتند یا کاه پروردگار
 سبب چه شد که آب این چشمه را خشک کردی از حضرت
 پروردگار خطاب آمد که یا موسی دی روز بعد از کنش تو

جامه آن به نماز من رسید از شوی کرد جامه آن به
نماز یک بالمشکست اینجا افتاد و م یا شیخ بزرگوار
شمی دعا کنید از تبرکت و عافی شما بال من درست
کرد و شیخ حسن رحمه الله علیه دعا کردند مردم بهره
آمین گفتند همان ساعت از تبرکت و عافی شیخ
بال آن مار درست گشت از قدرت می همان است
آن مار هرگز از نظر مردم ناپید شد و استغاثه
محمد از شوی کرد جامه به نماز فرشته مقرب زابا
شکسته افتاد و ای بر حال به نماز یک نماز خواند
شایسته عذاب و وزح کرد و به عجب باشد
در تبرکت که موسی کلیم الله صلوات الله علیه به

Согласно не ввиду

верь, евангелие
фигуре боя
васильева не
карама и коня
конуто ириводата кауда
темне расвета в светах,
не света, ириводата



بیا بر من نشین که من ثواب نماز پیشین تو ام آن
بندید بر آن براق نشیند آن براق او را از اینجا بندید
ایها ایسم خلیل صلوات الله علیه بر در اینجا با براق
و دیگر پیش آید کوی بیا بر من نشین که من ثواب
نماز دیگر تو بندید تو
ای آن او را ایها ایسم صلوات الله علیه
ایها ایسم خلیل صلوات الله علیه

ایها ایسم
خلیل
صلوات
الله
علیه

